



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۵۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲۲ خرداد ۱۳۸۷

یادداشت سردبیر

بازهم در باره سیاستهای "اتحادیه
آزاد کارگران ایران"

پاسخ به سلیمان چاپاری

سیاوش دانشور

گزارشاتی از اعتصاب کوره پزخانه ها تشکیل مجامع عمومی و تعیین نمایندگان کارگران



هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

اعتصاب کوره پزخانه ها، کار کودکان، تظاهرات تهران



صفحه ۹

رژیم ضد کارگر اسلامی

مجددا اجتماع کارگران هفت تپه را
سرکوب کرد!

«کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم!
گرسنه ایم!



جهنمی در اعماق خاک رس!

کوره پزخانه های خاتون آباد تهران

کامران پایدار

کوره پزخانه ها اردوگاه بردگی است!

رزگار شریف پوریان

اعتصاب و وضعیت کارگران کوره های
آجر پزی استان خراسان

شهریار افروزه

کابوس بازگشت به افغانستان!

علی ظاهری

معمولی معمولی

پدرام نواندیش

در صفحات دیگر؛ فرهاد حاج میرزائی را آزاد کنید، وضعیت کارگران چای گلستان، خطر
اخراج در گونی بافی سما سندانج، وضعیت کارگران شهرداری سندانج، در پتروشیمی
کرمانشاه کارگران کارفرما را کتک زدند، ... نامه ها و ستون آخر.

در شماره ۵۲ نشریه یک دنیای بهتر، در بحث
هیئت دائر پاسخ میدهد، من سیاستهای اخیر
"اتحادیه آزاد کارگران ایران" و ادبیات آنها را
در ماجرای ملاقات با شاهرودی نقد کردم و
تلاش کردم مسئولانه و دلسوزانه راه برون
رفت اتحادیه از وضع موجودش را مطرح
کنم. این مطلب با واکنش هسینتریک فردی بنام
"سلیمان چاپاری" که ادعا میکند "عضو
اتحادیه" است روبرو شد. البته مطلب چاپاری
را سایت اتحادیه منتشر نکرده است و همین
این تردید را میگذارد که چاپاری اساسا ربطی
به اتحادیه نداشته باشد. بویژه وارد بحثهایی هم
شده که با موقعیت فعالین علنی جور در نمی
آید. او در واقع بحث نکرده است بلکه با انکار
موضوع، من و حزب ما را به "افترا زنی
های کینه توزانه" و تلاش برای "بی اعتبار
کردن یک تشکل کارگری نو پا" متهم کرده
است.

"سلیمان چاپاری" در مطلبی دو سه صفحه ای
۲۳ بار عناوین زشت به من اطلاق کرده
است. من قبل از اینکه شخصا عصبانی باشم،
توجه ام به این فرهنگ منحط سیاسی جلب
میشود که با کارگر و منافع کارگری عمیقا
بیگانه است. کار من پاسخ به فحاشیها نیست،
بلکه نشان دادن ربط این فرهنگ با خط
سیاسی مترتب به آن است. چاپاری را با
کلکسیون فحاشیهایش به حال خود میگذارم و
بحث را روی نکاتی که مستقیما به منافع
کارگران مربوط است متمرکز میکنم؛

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باز هم در باره سیاستهای "اتحادیه آزاد کارگران ایران" پاسخ به سلیمان چاپاری...

۱- ما در مورد گزارش اتحادیه مبنی بر "تلاش ستودنی برای گرفتن وقت ملاقات از آیت الله شاهرودی" در مقابل سیاست مذاکره متکی بر اعتراض کارگران گفتیم؛

"اگر کارگران جمع میشدند و یا همراه با مردم معترض از آزادی رفقای زندانبانان حرف میزدند و خواهان لغو احکام شنیع شلاق میشدند، و نماینده ای از این کارگران برای طرح خواستههای کارگران با شاهرودی حرف میزد، هیچ ایرادی نه تنها به اینکار نبود بلکه یک تلاش مشروع و طبیعی کارگران برای رفع اتهام نهادهای دولتی از روی سرشان بود."

سلیمان چاپاری ظاهراً همین را قبول دارد و مدعی است که همینطور بوده و اظهارات ما واقعیت ندارد. با حرارات میگوید "ما لابی گری با قدرت حاکم نکردیم که ما را در کنار خانه کارگر قرار دهد" بلکه "اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران در مسجدی که شاهرودی سخنرانی میکرد حضوری بسیار پر رنگ داشتند و تلاش جانانه آنان در آنجا در تداوم مبارزات بی امان این اتحادیه برای لغو احکام کارگران سندانج، نهایتاً منجر به دادن وقت ملاقات برای آقای صدیق کریمی شد".

آقای چاپاری! اگر اینکار را کردید زنده باد و دستتان درد نکند. اما کدام عقل سلیم قبول میکند که آدمهایی بروند اعتراض سازمان دهند و در متن آن نماینده شان را برای مذاکره و طرح خواست مشروع کارگران بفرستند، و بعد گزارش از "تلاش ستودنی برای گرفتن وقت ملاقات از آیت الله شاهرودی" به مردم بدهند؟ چرا نمیگویند با "مبارزه ستودنی حقوق کارگران را اعاده

از این مجرا مثلاً کاری بکنند و به اصطلاح "حاشیه امنیتی" برای خودشان درست کنند. من ایرادی ندارم که فعالین یک تشکل، با این ارزیابی که توان هزینه دادن ندارند از اقداماتی صرفنظر کنند. اما قبول ندارم با همین بهانه بروند و سیاست دیگری را دنبال کنند. سیاست خانه کارگر هم روشن است؛ تحلیل بردن اعتراض کارگری و پتانسیل فعالین کارگری به عمله و اکره خودش. تبدیل کردن فعال کارگری به مسئول کمیته اجرایش یا خیرنگارش. بردن کارگران پشت سیاستهای خودش و نهایتاً بسیج کارگران حول قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری رژیم در دعوای جناحی. این دو سنت است: اولی سنتی ارتجاعی و ضد کارگری است، و دومی بعضاً گرایشی راست است که با محاسباتی عقب مانده در مورد موجودیت و قانونیت اتحادیه به امکانگرایی، قانونگرایی و بورکراتیسم درغلنیده و عمدتاً تسلیم بی افقی خودش میشود.

من از شما میپرسم؛ مگر قرار نیست رهبری اتحادیه تصمیماتش را متکی بر مجمع عمومی کند؟ اگر پاسخ مثبت است، در کدام مجمع در مورد ملاقات با شاهرودی و جدا شدن از بقیه فعالین کارگری در اول مه و ... تصمیم گرفته شد؟ وقتی کارگران نتوانند در مکانیسم واقعی شان یعنی مجمع عمومی تصمیم بگیرند، منتخبین فلان مجمع عمومی بجای آنها از این تصمیمات میگیرند. اتحادیه یک تشکل فعالین کارگری است و تاکنون تلاش بیشتر فعالینش این بوده که مستقل باشد. اما خطی در آن وجود دارد که با محاسباتی غیرواقعی و متوهم دارد فرمان را به طرف هماهنگی با خانه کارگر کج میکند. این خط ناچار است اینگونه تصمیم بگیرد، اینگونه از اراده جمعی کارگران فاصله بگیرد، کارگران را غیر مطلع از تصمیماتش نگهدارد. روتوش کن این سیاست، یعنی شمای "عضو اتحادیه" هم اینگونه

کردیم؟ چرا گزارش واقعی نمیدهند؟ چرا خط در میان از "آیت الله شاهرودی" و "جناب آیت الله شاهرودی" مینویسند؟ مسئله صرفاً برسر انتخاب کلمات نیست، مسئله برسر سنت سیاسی و نگرش خاصی است. شما مدعی هستید که "عدم انتشار گزارشی در باره چگونگی گرفتن ملاقات با شاهرودی از سوی اتحادیه آزاد کارگران" باعث "سوء استفاده" من شده که اینطور ادعا کنم!! اما اتحادیه گزارش داد ولی گزارش دیگری داد! اگر میپذیرید که برسر مذاکره متکی بر اعتراض کارگران اختلاف نداریم، اگر بقول خودتان "لابی گری اتحادیه را کنار خانه کارگر قرار میدهد"، که به نظر من دقیقاً قرار میدهد، خب همان را بگوئید که واقعیت داشته است. چرا اتحادیه واقعیت فرضی شما را وارونه گزارش میدهد که حالا شما در مقام طلبکار ظاهر شوید؟ ای کاش اتحادیه اینکار را کرده بود. اما نه فقط اتحادیه در اینروز اعتراضی سازمان نداد، بلکه قبل از آمدن شاهرودی دنبال گرفتن وقت ملاقات با او بود. من از شما "عضو اتحادیه" میپرسم؛ آیا اتحادیه قبل از آمدن شاهرودی از طریق نهادهای دولتی دیگری رسماً دنبال گرفتن ملاقات با شاهرودی نبود و آیا اخبار آن توسط خانه کارگریها علنی نشد؟

۲- مورد اول مه تهران و رابطه با خانه کارگر هم به همین "ظرافت تاکتیکی" است. یعنی جایی کارگران و فعالین کارگری با اعتراض و بدست میروند مراسم را به جلسه محاکمه سرمایه داری تبدیل میکنند و یقه محبوب را مثل سال گذشته کارگران میگیرند، و جانی از او میخواهند - گیرم با "اعتراض" - که چرا ما کارگران را به جلسه راه نمیدهند؟ یا جایی فعالین کارگری مرتباً خانه کارگر و شوراهای اسلامی را افشا میکنند و جایی در برخی شهرها قرار و مدار برسر شرکت در اول مه در مراسم همدیگر میگذارند. یعنی دقیقاً پشت موقعیت فعلی خانه کارگر میروند تا

پاسخ بحث متین و مسئولانه را بدهد! بحث برسر همین سیاستهای اخیر است که نه فقط استقلال طبقاتی هر تشکل کارگری را زیر سوال میبرد بلکه با سنت کار و فعالیت هر محفل مستقل کارگری هم تناقض ماهوی دارد.

۳- اگر مسئله فقط و صرفاً برسر تلقی مخدوش از کار علنی - "قانونی" بود، میشد در همین چهارچوب بحث کرد. این جنبه را در مطلب قبلی و تفاوت آن برای گرایش راست و گرایش رادیکال کارگری توضیح دادم. اما مسئله اینست که خطی فکر میکند رفع نقاط ضعف کنونی اتحادیه را میتواند در این مسیر جستجو کند. توهمی وجود دارد که فکر میکند با این روش رسمیت اتحادیه را ممکن است تضمین کند. همین سیاست و بروزات آنست که چهره اتحادیه را از آنچه که باید باشد به پدیده دیگری تبدیل میکند. من نه اتحادیه و نه همه فعالین و اعضای را کنار خانه کارگر نگذاشتم و نمیگذارم. اما هشدار دادم که این نوع سیاستها به همین راه ختم میشود. باید مواظب بود.

۴- چاپاری اشاره به "تشکل مستقل کارگری" در مورد اتحادیه میکند. منظور از تشکل مستقل کارگری تشکل توده ای کارگران است. اتحادیه چنین تشکلی نیست، بلکه تشکلی از فعالین کارگری است. خوشبختانه خود اتحادیه هم به این اذعان دارد و در همین سطح هم عده ای استقلالش را با این سیاستها مورد مخاطره قرار داده اند. معضل اساسی و مرکزی اتحادیه نیز اینست که تشکل توده ای کارگران نیست. در مطلب قبلی تاکید کردم که؛

"اتحادیه امروز نه اهرم اقتصادی دارد که اساس قدرت کارگر است و نه تشکلی در یک مرکز صنعتی است که قدرتش را از کارگران بگیرد. اتحادیه امروز یکی از جمعهای کارگری و بویژه فعالین است که شرافتمندانه تلاش میکنند که کارگران را متشکل کنند. نیروئی که منابع

باز هم در باره سیاستهای "اتحادیه آزاد کارگران ایران"

پاسخ به سلیمان چاپاری...

قدرت و اهرمهای قدرت ندارد، علیرغم هر نیت خیر و تلاش فداکارانه اش، ناچار است برای پیشروی و ادامه کاری به جای دیگر اتکا کند. این نقطه اتکا و منبع قدرت اگر قدرت کارگران و اعتراض متحدشان نباشد، تنها میتواند تائید و تضمین نهادهای دولتی باشد. لذا اتحادیه برای برون رفت از موقعیت امروز، که ما صمیمانه می‌خواهیم و به سهم خود تلاش میکنیم که به یکی از تشکلهای ارزشمند طبقه کارگر تبدیل شود، باید پایگاه و سلول واحدش را تشکلهای محیط کار و محل زندگی کارگران تشکیل دهد که مجموعه آنها به اتحادیه هویتی اجتماعی و واقعی میدهد. ... کارگر باید بدو در محیط طبیعی اش متشکل باشد. اینکه تشکل یا سازمانهای منطقه ای و سراسری کارگری چه اشکالی بخود میگیرد، موضوعی در مرحله بالاتری از ایجاد تشکل پایه کارگران است. اتحادیه اگر پایه اش را بر تشکل مراکز کار و محیط زیست کارگران متکی نکند، هیچ راه پیشروی ندارد. تنها میتواند بر اهداف برحق کارگری در اجتماعات کوچکی در گل گشت ها و در میان کوه و تپه و بدور از سوخت و ساز طبیعی کارگر و مبارزه کارگری تاکید کند. همه اینها هم به نوبت خود ارزشمند است اما به معضلات تشکل توده ای کارگری عموماً و معضلات اتحادیه خصوصاً جواب نمیدهد. اتحادیه باید بینش و سبک کار و سیاست سازماندهی اش را تغییر دهد تا بتواند در متن یک اعتراض در جریان و جاری به سنتهای واقعی کارگری هم تکیه کند. ایجاد تشکلی بیرون این واقعیت و موجودیت اجتماعی کارگر و فرضاً تلاش برای تثبیت آن از طرق مجاری قانونی و روشهای سنتی راه بجائی نمیرسد. امید من اینست که دوستان اتحادیه در این سیاستها تجدید نظر کنند".

و بعنوان نکته پایانی "سلیمان چاپاری" ببخود بعنوان "عضو اتحادیه" وارد مباحث حزب ما و حزب کمونیست کارگری شده است. عنوان میکند؛ "اینها که از ضربه زدن بر حزب مادر و تکه پاره کردن آن سر خورده و نومید شدند.... این بار ظرفیت تخریب گرایانه خود را در ضربه زدن بر تشکلهای مستقل کارگری در داخل ایران متمرکز کرده اند!! این اشاره سلیمان چاپاری بیخود و بیجهت پای اتحادیه را در یک بحث مشخص به اختلافات سیاسی احزاب و اعلام موضع در این زمینه میکشد. اتحادیه جمعی از کارگران بیکار و شاغل است که کار مستقل و علنی خود را پیش میبرد. همواره فعالین کارگری و فعالین علنی با این نوع مرتبط کردنها به احزاب غیرقانونی از جانب اطلاعات رژیم روبرو بودند. چاپاری اگر دلش برای تشکل کارگران میسوزد؛ بهتر است آبی به صورتش بزند، عصبیت و بددنی اش را حاشیه ای کند، و مستقل از هر اختلافی که با ما دارد، بعنوان مدعی "عضو اتحادیه"، پای اتحادیه را وارد درگیریهای سیاسی احزاب نکند و امنیت فعالینش را به خطر نیاندازد. همین بی مسئولیتی در قبال منافع کارگران عمق "تعلق" ایشان به اتحادیه و منافعش را برملا میکند.

آقای "چاپاری"! کمی مسئولیت داشتن ضرر ندارد. *

اینبار کارگران گوشمالی دادند! خبری از پتروشیمی کرمانشاه

بنا به خبری که دریافت کردیم، در مشاجره ای که بین کارگران و کارفرماها برسر دزدیهای روزمره از حقوق کارگران و همینطور حقوق عقب افتاده کارگران جریان دارد، کارگران جان به لب رسیده مدیر عامل شرکت فیریمکو را کتک زدند. فیریمکو شرکتی است که کلیه کارهای پتروشیمی را به صورت کامل به شکل پیمانکاری برداشته است و در منطقه عسلویه هم شعبه دارد.

شرکتهای پیمانکاری با ایجاد شرایط کار وحشتناک و بی حرمتی به کارگران محیط کار را بیش از پیش به جهنم تبدیل کردند. هیچ قانونی روی این شرکتها حاکم نیست و هر جوری که بتوانند با کارگران رفتار میکنند. یک معضل کارگران دوندگی مدام برای گرفتن همان حقوق های ناچیزشان است. مستقل از دعا برسر افزایش دستمزد و دیگر مسائل رفاهی، گاهی سر مسائلی مانند قصورات که شامل مالیات و بیمه است، هر جوری که می‌خواهند از حقوق کارگران کم میکنند. یا اضافه کاریها را نمیدهند و گاهی براساس همان قانون که اضافه کار باید ۴۰٪ افزایش داشته باشد، با بهانه ای اضافه کاری را محاسبه نمیکنند و بالا میکشند. انواع این مسائل ریز و درشت هر روز در مقابل کارگران صف میکشد و این وضعیت تحملی برای کارگران باقی نگذاشته است.

دولت و صنایع بزرگ شرکتهای پیمانی را با خودمختاری کامل به جان کارگران انداختند و سرمایه داران یک بردگی تمام عیار را به کارگر و خانواده کارگری تحمیل کردند. کار پیمانی و قراردادهای موقت باید برچیده شوند. این خواست را مدتهاست طبقه کارگر ایران در مناسبتهای مختلف و در مبارزاتش اعلام کرده است. ضامن این امر و متوقف کردن افسارگسیختگی سرمایه، تنها وحدت و اراده واحد کارگران است. کارگران سوسیالیست باید این وحدت کارگری و بمیدان کشیدن آن را تأمین و تضمین کنند تا بتوان دست کثیف این برده داران جدید را از سر کارگر کوتاه کرد. *

آزادی بختیار رحیمی فعال کارگری را تبریک می‌گوییم!

دیروز، بختیار رحیمی، فعال کارگری پس از ۱۱ ماه زندان و با گذاشتن وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شد.

بختیار رحیمی تیر ماه سال گذشته در شهر مریوان توسط آدم ربایان حکومت اسلامی ربوده شد و تنها پس از مدتها تلاش و پیگیری خانواده ایشان و فشار فعالین کارگری، دستگاه اطلاعات مریوان اعلام کرد که بختیار رحیمی دستگیر شده و به زندان اوین منتقل شده است. در زندان بختیار رحیمی را تحت انواع شکنجه های جسمی و روانی قرار دادند. وی چندین ماه در سلول انفرادی زندانی بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری آزادی بختیار رحیمی را به خانواده ایشان و طبقه کارگر و تمامی کسانی که برای آزادی ایشان فعالیت کردند، تبریک می‌گوید.

بختیار رحیمی آزاد شد، اما منصور اسانلو در زندان و بیمارستان است. طاها آزادی و جوانمیر مرادی در زندان تحت شکنجه قرار دارند. چند تن از فعالین کارگری هفت تپه تحت در حال داندگامی شدن هستند. آزادی این عزیزان در گرو مبارزه ای همه جانبه و گسترده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ جون ۲۰۰۸ - ۲۱ خرداد ۱۳۸۷

پیروزی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم را تبریک می‌گوییم!

برکناری معاونت دانشجویی دانشگاه، برکناری معاونت فرهنگی دانشگاه، عذرخواهی کتبی مسئول حراست دانشگاه که خانواده های دانشجویان را تهدید کرده بود، استنادار سازی خوابگاهها، بهبود کیفیت غذا و رعایت بهداشت، بازگرداندن سالن مطالعه مرکزی به دانشجویان، عدم احضار دانشجویان متحصن به کمیته انضباطی و تعویق امتحانات پایان ترم خواسته های دانشجویان تربیت معلم بود.

دانشجویان در این اعتراضات که هزاران نفر در آن شرکت داشتند پیروز شدند و به عمده خواستههای خود رسیدند. *

اخبار و گزارش از

اعتصاب کارگران کوره پزخانه ها

اعتصاب کارگران کوره پزخانه ها ادامه دارد!

کارگران وایگان و ایزد خلیل پیشنهادات کارفرما و دولت را نپذیرفتند!

همانطور که در اطلاعیه شماره ۵ به اطلاع رساندیم، امروز شورای کارگران کوره پزخانه های وایگان و ایزد خلیل وارد مذاکره با کارفرما و دولت شدند. در این مذاکرات علاوه بر هیاتی از کارفرما، بخشدار، فرماندار، و افرادی از سپاه پاسداران و بسیج مقاومت نیز بمنظور ارباب کارگران شرکت داشتند! در این مذاکرات کارفرمایان به خواست کارگران به این ترتیب پاسخ دادند: به ازاء هر هزار خشت به کارگران مبلغی معادل ده هزار تومان پرداخت خواهد شد. به کارگران بیمه حوادث و هزینه کرایه ماشین، و خدمات درمانی در محل پرداخت خواهد شد. مذاکرات تا ساعت ۱ بعد از ظهر ادامه داشت. در این اجلاس نمایندگان بطور ضمنی با این خواستها توافق کردند!

پس از آن نمایندگان کارگران گزارش مذاکرات خود را به مجمع عمومی کارگران ارائه دادند. کارگران به شدت با توافقات ضمنی صورت گرفته مخالفت کردند. کارگران معترض بودند که چرا نمایندگان کارگران ("شورای کارگران") از جانب آنها با پیشنهادات کارفرما توافق کرده اند؟ کارگران اعلام کردند که خواست ما علاوه بر اقلام ذکر شده دریافت ۱۴ هزار تومان برای هر هزار خشت است و تا رسیدن به این خواست نیز به اعتصاب ادامه خواهیم داد!

در حوالی ۶ بعد از ظهر در شرایطی که کارگران اعتصاب داشت نیروهای "بسیج مقاومت" برای بازگرداندن کارگران به سر

کار و در هم شکستن اعتصاب به آنها حمله ور شدند. اما کارگران مقاومت کردند و در مقابل اوباش بسیج دست به مقابله زدند و با آنها درگیر شدند. این درگیری ها با عقب نشینی نیروهای بسیج پایان یافت!

پس از آن کارگران مجمع عمومی خود را تشکیل دادند و با رای اکثریت اعلام کردند که به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. در عین حال در مجمع عمومی کارگران تاکید شد که "شورا" فقط نماینده خواست کارگران است و حق تصمیم گیری از جانب کارگران را ندارد. کارگران اعلام کردند در صورتیکه "شورا" نتواند خواست ما کارگران را نمایندگی کند از این پس کلیه مذاکرات با کارفرما باید در حضور کارگران صورت پذیرد. در حال حاضر اعتصاب در وایگان و ایزد خلیل ادامه دارد.

اما کارگران کوره پزخانه های سروان گلی با توجه به وضعیت ایجاد شده، شورای نمایندگان خود را بمنظور جلوگیری از چنین وضعیتی، منحل کردند. کارگران اعلام کردند که خواستهای ما به کارفرما اعلام شده است و تمامی مذاکرات در مجمع عمومی و در حضور کارگران باید صورت پذیرد. این اقدام کارگران در شرایطی صورت گرفت که سپاه پاسداران کارگران را تهدید کرده بود که "شما هیچ حقی ندارید و ما افزایش دستمزد و سایر خواستها را تعیین میکنیم و نه شما"؟!

در کوره پزخانه های یوسف آباد کارگران همچنان در اعتصاب هستند و هنوز هیات کارفرمایی برای مذاکره تعیین نشده است. همانطور که قبلا اعلام شد کارگران نمایندگان خود را در اولین مجمع عمومی خود انتخاب کرده اند.

اخباری از کوره پزخانه های وایگان، ایزد خلیل، سروان گل، و مشهد

سه شنبه ۲۱ خرداد ۸۷

شروع مذاکرات در کوره پزخانه وایگان!

بنا به اخبار دریافتی، از ساعت ۹ صبح امروز سه شنبه ۲۱ خرداد، مذاکرات در کوره پزخانه های وایگان و ایزد خلیل با حضور نمایندگان منتخب شورای این کوره پزخانه، هیئتی از کارفرمایان، فرماندار، بخشدار، سپاه پاسداران و بسیج مقاومت شروع شده است. خواست کارگران به شرح زیر است؛ ۱۴۰۰۰ تومان برای هر هزار خشت، امکانات بهداشتی، بیمه درمانی، هزینه ایاب و ذهاب، و بیمه بیکاری است.

شورای کارگری سروان گل دیروز انتخاب شد!

کارگران سروان گل در مجمع عمومی شان موفق به انتخاب نمایندگان خود شدند. امروز سه شنبه، بعد از گذشت دو روز از اعتصاب کارگران کوره سروان گل، کارگران طی نامه ای اعلام کردند این شورا- جمع نمایندگان منتخب- از طرف کارگران انتخاب شده است و صلاحیت آنها از نظر کارگران این کوره مورد تأیید است. شورا خواست ما را نمایندگی میکند و تاکید کرده اند که نهایت همکاری با شورا را انجام شود. این نامه که به امضای کارگران رسیده است به ادارات ذیربط ارسال شده است.

نگرانی کارگران کوره پزخانه مشهد!

اعتصاب کارگران کوره پز مشهد در هفته قبل متوقف شد. کارگران بعد از وعده هائی که کارفرما مبنی بر اینکه دستمزد هر هزار خشت را به ۱۱۰۰ تومان افزایش دهد، اعتصابشان را متوقف کردند. اما هنوز این تصمیم به کارگران رسماً اعلام

نشده است. کارگران نگرانند این وعده ای بیش نبوده و هدفش پایان دادن به اعتصاب بوده است و چیزی دست ما را نمیگیرد. کارگران کوره پزخانه مشهد کار امسال را براساس حقوق پارسال، یعنی هر ۱۰۰۰ خشت ۷۵۰۰ تومان، شروع کردند. نمایندگان کارگران پیگیر مسئله وعده کارفرما هستند. آب آشامیدنی کوره پزخانه مشهد بشدت غیر بهداشتی است و سلامتی کارگران و خانواده های کارگری در خطر است.

کارگران کوره سروان گل با برگزاری مجمع عمومی

به اعتصاب کوره پزخانه ها پیوستند!

بنا به اخبار دریافتی، امروز دوشنبه ۲۰ خرداد، کارگران کوره پزخانه سروان گل که تعدادشان بیش از چهار هزار نفر است، به اعتصاب سایر کارگران کوره پزخانه ها پیوستند.

صبح امروز کارگران این مرکز مجمع عمومی بزرگ خود را برگزار کردند و اعتصاب با تصمیم کارگران در مجمع عمومی این کوره پزخانه رسماً شروع شد. یک هدف مهم دیگر مجمع عمومی، تشکیل شورای کارگران سروان گل و انتخاب نمایندگان کارگران در مجمع عمومی برای پیگیری مطالبات شان است. بحث پیرامون تشکیل شورا و چگونگی انتخاب نمایندگان در میان کارگران ادامه دارد. کارگران در عین اینکه پیشبرد اعتصاب و پیروزی آن در مرکز توجه شان قرار دارد، همزمان تلاش میکنند که تشکل و شورای واقعی خود را تشکیل دهند تا بتوانند از این طریق خواستهای برحق شان را به کرسی بنشانند.

کارگران کوره سروان گل تجربه همکاریشان در کوره شبستر را دنبال کردند و بدست به تصمیم جمعی کارگران اتکا کردند. مهمترین نقطه قدرت کارگران در مبارزه برای

اخبار و گزارش از

اعتصاب کارگران کوره پزخانه ها...



کوره پزخانه در مجمع عمومی خود ۶ تن از کارگران را به عنوان نماینده خود انتخاب کردند.

یوسف آباد: ۳۰۰۰ کارگر در مجمع عمومی خود شورای ۷ نفره را اعلام کردند.

صاحبان کوره پزخانه های سارانگلی بمنظور در هم شکستن این تلاش کارگران برای متشکل شدن، کارگران را تهدید کرده اند که اگر اعتصابشان بیش از ۲ روز به طول بکشد همه کارگران را اخراج خواهد کرد. در مقابل این تهدید، کارگران کوره پزخانه ها اعلام کرده اند که "ما اجازه نمیدهیم که اعتصاب شکن وارد منطقه شود".

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از اعتراض کارگران کوره پزخانه ها برای افزایش دستمزد و بیمه درمانی و بهبود شرایط کار و زیست خود قاطعانه دفاع میکند. حزب تاکید میکند که تلاش کارگران کوره پزخانه ها بر متکی کردن هر گام حرکت اعتصاب خود بر مجمع عمومی کارگری، متکی کردن هر نوع تصمیم گیری در مورد سرنوشت اعتصاب و توافقات با کارفرما در مجمع عمومی، یک نقطه برجسته و قدرت این اعتراض کارگران است.*

باید همین تجربه همکارانشان در شبستر را دنبال کنند. مهمترین نقطه قدرت کارگران در مبارزه برای حقوق برحق شان اتحاد و همدلی آنهاست. مجمع عمومی کارگران این مسئله حیاتی و مهم را تضمین میکند و نمایندگان کارگری نمایندگان واقعی توده کارگران هستند. همین وحدت طبقاتی میتواند بلافاصله سنگ بنای شکل مستقل کارگران را بگذارد و طرف مستقیم مذاکره برای انعقاد قرارداد و خواسته های رفاهی و ایمنی شان باشد.

۱۲۰۰۰ هزار کارگر کوره پزخانه اعتصاب خود را با تشکیل مجامع عمومی آغاز کردند!



بنا به اخبار جدید رسیده به حزب، امروز کارگران برخی از کوره پزخانه های آذربایجان غربی در وایگان، ایزد خلیلی، سارانگلی و یوسف آباد، در اقدامی هماهنگ مجمع عمومی خود را برای پیشبرد اعتصاب و سازماندهی مبارزات خود تشکیل دادند.

وایگان: ۴۰۰۰ کارگر مجمع عمومی خود را برگزار کردند. در این مجمع عمومی ۷ نفر از کارگران برای شورای نمایندگان انتخاب شدند.

ایزد خلیلی: ۲۵۰۰ کارگر در مجمع عمومی خود به شورای کارگران وایگان رای اعتماد دادند.

سروان گل: ۳۰۰۰ کارگر این

کارگران همراه با نامه امضا شده به فرمانداری شبستر رفتند. کارگران برای محکم کاری و برای اینکه کسی حق رد صلاحیت نمایندگان کارگران را بخود ندهد، هیئت ۱۵ نفره را به همراهی نمایندگان منتخب مجمع عمومی به فرمانداری شبستر فرستادند تا نامه تأیید شورا از جانب کارگران و لیست خواسته های کارگران را به فرماندار شبستر بدهند. فرماندار به کارگران اعلام کرد که این موضوع به ما ربط مستقیم ندارد باید به بخشداری وایگان بروید. نمایندگان کارگران به همراه هیئت همراه به بخشداری وایگان مراجعه کردند. در اینجا بخشدار اعلام کرد که کار شما به بسیج مقاومت ربط دارد. بعد از ظهر امروز بسیج مقاومت در محل حضور پیدا کرد. مسئول بسیج مقاومت در میان کارگران اعلام میکند "ما به خواست شما رسیدگی میکنیم، ما از شما حمایت میکنیم". بدنبال آن بخشدار، فرماندار شبستر و مسئول سپاه پاسداران در محل حضور پیدا میکنند و به کارگران قول میدهند که به خواسته های آنها رسیدگی میشود.



بنا به اخبار کارفرمایان این منطقه هم میخواهند برای جواب دادن به کارگران اعتصابی کوره پزخانه ها نماینده های خود را انتخاب کنند. احتمالاً همین هفته مذاکرات کارگران و کارفرمایان انجام گیرد. در مذاکره با کارگران بجز نماینده های کارفرماها، فرماندار شبستر، بخشدار وایگان، استاندار، حراست بسیج مقاومت، و فرمانده سپاه هم حضور دارند.

کارگران اعتصابی کوره پزخانه ها

حقوق برحق شان اتحاد و همدلی آنهاست. مجمع عمومی کارگران این مسئله حیاتی و مهم را تضمین میکند و نمایندگان منتخب نمایندگان واقعی توده کارگران هستند. مجمع عمومی کارگران بالاترین مرجع صلاحیت دار است که هر زمان اکثریت کارگران، یعنی انتخاب کنندگان اراده کنند، میتوانند نمایندگان منتخب قبلی را عزل کنند و یا در تصمیمات مجمع قبلی تجدید نظر کنند. **مجمع عمومی منظم کارگران** منشا وحدت و اراده واحد آنهاست. تنها این وحدت قدرتمند طبقاتی میتواند موانع ایجاد تشکلهای توده ای کارگران را از سر راه بردارد. تنها این وحدت قدرتمند طبقاتی میتواند بلافاصله سنگ بنای شکل مستقل و واقعی توده کارگران را بگذارد و ابزاری برای به کرسی نشاندن خواسته های برحق کارگران باشد.

کارگران کوره شبستر خواهان برسمیت شناسی و مذاکره با شورای کارگران

و نمایندگان منتخب شان توسط نهادهای دولتی شدند!

بنا به گزارشی که دریافت کردیم، صبح امروز یکشنبه ۱۹ خرداد، کارگران اعتصابی کوره پزخانه شبستر مجمع عمومی تشکیل دادند. کارگران در مجمع عمومی چند تصمیم گرفتند؛ اول خواسته هایشان را تنظیم کردند. دوم شورای کارگری خود را با امضای بیش از هزار نفر از کارگران اعلام کردند. سوم خواهان این شدند که اداره کار و سایر ارگانهای ذیربط شورای کارگران را برسمیت بشناسند و در مورد خواسته های کارگران پاسخگو شورا باشند.

در مجمع عمومی امروز، بعد از اینکه نامه امضا شد، نمایندگان



جهنمی در اعماق خاک رس!

کامران پایدار

کوره پزخانه های خاتون آباد

تهران

اینجا جایی است که ارزش انسان و هویت و همه خواسته های ابتداییش به فراموشی سپرده شده است. اینجا فراموشخانه ای بزرگ است از خاک رس! اینجا کوره پزخانه است. جایی که حرص و آز سرمایه برای سود و انباشت بیشتر سرمایه خدایی می کند. اینجا گودال و گورهای بزرگی هست. تنها چیز بی ارزش و پست در این مکان انسان است؛ انسان و نیازهای ابتدایی اش برای زنده ماندن! در اینجا کسی به سن، جنسیت و سابقه کار کارگران توجهی ندارد. فقط تولید بیشتر و بیشتر هدف نهایی است! هم اکنون هزاران نفر کارگر، دریای عظیمی از کار ارزان و خاموش به آرامی در کوره پزخانه ها از صبح تا شام وحشیانه و بی هیچ حد و مرزی استثمار می شوند. خیل عظیم کارگران کوره پزخانه ها را عمدتاً کارگران مهاجری تشکیل می دهند که بعلت بیکاری و نبود امکان کار و شغل مناسب در محل زندگی شان، به تنهایی و یا به همراه خانواده، زنان و کودکان خردسالشان دست به مهاجرت زده و در این مراکز به کار فصلی مشغول می شوند. کارگر کوره پزخانه هیچ امکان، هیچ شرایط مناسبی برای بقای خود و خانواده اش ندارد. در کوره پزخانه ها از کودکان خردسال تا زنان و دختران مجرد، تا زنان و مردان مسن 60 الی 70 ساله همگی به کار مشغولند. این کارگران مهاجر مکانی برای زندگی خود و خانواده هایشان ندارند. به ناچار در آونکها و زاغه هایی که کار فرماها برایشان سمبل کرده اند شب را به صبح می رسانند. در اینجا خبری از یخچال و برق، کولر و پنکه و وسایل خنک کننده، حمام و آب لوله کشی و بهداشت و دستشویی

خشت حدود 8000 تومان به کارگر پرداخت می شود و بطور نهایی با 15 تا 16 ساعت کار اگر یک کارگر خشتمال خود کشتی هم بکند، شاید چیزی نزدیک 2000 خشت بزند و این می شود 16 هزار تومان. حالا اگر کارفرما همه حقوق کارگر را پرداخت کند که این در ذاتش نیست، و اگر کارگر چیزی نخورد و خرج نکند، بطور متوسط می شود ماهی 350 هزار تومان! و این در شرایطی است که کارگر دیگر بر اثر فشار کار نه شب و نه روز و نه جمعه و نه تعطیلات و نه استراحت و کاهش ساعت و فشار کار را می شناسد. با این روش رذیلتانه کارگر را در جهت نابودی جسم و روانش با تمام توان به کار گرفته اند! کارگری که نه سابقه کارش معلوم است، نه بازنشستگی، نه بیمه بیکاری و تامین اجتماعی خود و خانواده اش. فقط یک مسئله پی گیری و بررسی می شود: چند تا خشت می زنی؟! هرچه بیشتر با دستمزد ارزانتر بهتر و کارگر به ناچار به این بردگی تن داده و سعی فردایش این است شاید دو خشت بیشتر بزند تا رکورد امروز را بشکند تا لقمه نانی برای خانواده اش به چنگ آورد. و این به بهای نابودی و تباهی همه هستیش!

کار کودکان در کوره پزخانه امری عادی و بدیهی است. کودکانی که حتی به سن 15 سالگی نرسیده اند. کودکان خردسال با بدنهای نحیف از فشار کار و سو تغذیه، کودکانی که جای واقعی آنها بایستی در مدرسه و مراکز آموزش و تحصیل باشد. کودکانی که در گودالهای کوره قبل از آنکه شکوفا شوند بر اثر فقر و محرومیت و فشار کار و بیماری پژمرده میشوند. این هنر نظام کثیف و ضد انسانی سرمایه داریست! اصلاً کار کودکان و زنان در این مراکز برای سرمایه داران و کارفرما سود آور تر است. هم کار بیشتری می کشند و هم دستمزد کمتری می پردازند. و این همه جنایت و

نیست. در اینجا خبری از غذا و خوراک مناسب و کافی برای کارگران و خانواده هایشان نیست. غذای اصلی کارگران بیشتر از نان و گوجه، سیب زمینی و هندوانه و امثالهم تشکیل می شود. چون در اینجا کارگر نه پولش را دارد، نه وقتش را و نه امکاناتی که غذا آماده و طبخ شود.

در این گورهای بزرگ که هر روزه جوانی و نشاط و سلامتی و امید و آرزوهای انسانها را به کام خود می کشد، در بسیاری موارد زنان باردار هم به کار مشغولند! تو گویی نظام ظالمانه و غیر انسانی سرمایه، از هم اکنون می خواهد قضاوت و بیرحمی و جنون بی حد و حصرش را با چنگال خونین و آغشته به جنایتش را به جنینی که در شکم مادر است نشان دهد! در بسیاری موارد کودکانی که چشمانشان دنیا را ندیده بر اثر فشار کار مادران در میان تلی از خاک و دود سقط شده و برای همیشه بی صدا و آرام چشم از جهان فرو می بندند! و برای همیشه غمی تلخ را در وجود مادران و پدرانشان بیادگار می گذارند. در این ویرانسرا پیر زنان و پیر مردانی را می بینی که بین 25 تا 30 سال در لابلای آجرها و خشتها و خاک رس جوانی و سلامتی و توان و همه چیزشان بر باد رفته اما بر طبق قانون و مصوبات اداره کار و حکومت اسلامی سرمایه داران هنوز سن باز نشستگی شان فرا نرسیده است؟! دست مزد کارگران در این گورهای بزرگ انسانی به دو صورت پرداخت می شود: در زمستان بر اساس روز مزد و در تابستان بصورت کار مزد و یا کنتراتی.

کار کوره پزخانه ها بعلت عدم بارندگی و شرایط مناسب کاری و جوی عمدتاً در 6 ماه اول سال انجام می شود و تحت این شرایط سرمایه بیشتری اشتها را برای کسب سود بیشتر از کار ارزان کارگران دارد. در کار کنتراتی در ازای هر هزار

نابودی انسان براساس تیبانی نظام اسلام و خدا و سرمایه هدایت و سازماندهی می شود. بر اثر دود و دم کوره و گرد و خاک بیش از حد، اکثر این کارگران به انواع بیماریهای تنفسی و ریوی مبتلا هستند. بیماریهایی که با افزایش سن کارگر را هرچه بیشتر زمینگیر کرده و پولی برای معالجه در بساط نیست! شاید کوره پزخانه های جنوب تهران، اولین و آخرین خانه امید مهاجران "وطنی" باشد. مهاجرانی که در پی یافتن کار و به شوق رهایی از فقر و فلاکت زادگاه خود را ترک می کنند تا لقمه نانی بر سر سفره خانواده خود بگذارند. در حالی که میدانند این خانه، تکرار خشت هایی است که روزهای کودکی کودکانشان را در خود پنهان میکند. میفهمند که این خانه پنجره ای رو به آینده نمیگشاید. و میبینند که "این خانه سیاه است!"

پای برهنه بر خاک تفتیده، شلواری "کردی" و پیراهنی "مردانه" به تن، سر و صورت پیچیده در دستار، دیدگانش هویدا؛ خاک غربال می کند. در این هنگامه به تیش قلب کوچکی که به تازگی میهمان وجودش شده، گوش میسپارد. گویی با ضرب آهنگ این قلب کوچک است که غربال را به رقص درمیآورد و آوازی را با خود زمزمه میکند! آوازی که به رنگ درد، آوازی که خون دل به هوا میپاشند.

و اکنون پای صحبت چند تن از زنان کارگر کوره پزخانه های خاتون آباد تهران:

عایشه (50 ساله، متأهل، بیسواد، اهل سقز): او که به هفتاد ساله ها میماند و کودکی اش را با کوره آغاز کرده است می گوید: کوره ها اسباب بازی من شده بودند. حتی زمانی که حامله بودم کار میکردم. همه ما همراه مردها از ساعت سه صبح تا هفت غروب کار میکنیم (شانزده ساعت). هر روز این کار پر زحمت آغاز میشود. علاوه بر این پخت و پز، نظافت، بچه داری و... هم کار ما زنان است.

اعتصاب و وضعیت کارگران کوره های آجر پزی استان خراسان

شهریار افروزه

یکی از پر مشقت ترین و زیان آورترین مشاغل سخت، کار در کوره های آجر پزی است. چرا که معمولاً بصورت اردوگاهی و در مناطق دور از شهرها و با کمترین امکانات زندگی و در گرمترین فصل سال و در زیر تابش آفتاب سوزان صورت میگیرد.

کارگران کوره های آجر پزی استان خراسان نیز، خصوصاً مشهد که دست به اعتصاب زده بودند، آنهم به علت خواسته های ناچیز مانند؛ حقوق مکی و بیمه، حتی کمتر از آن، آب سالم و اردوگاه بهتر و حداقل ترین امکانات زندگی. البته این اعتصاب دو روز پیش بعلت عدم حضور حتی یکی از مسولان و یا حتی يك رسانه، کارگران مجبور به پایان اعتصاب شدند و جاده ای را که بسته بودند - یکی از راههای فرعی و کم رفت و آمد- مجدداً باز کردند. این منطقه دور افتاده و متروکه محیط کاری این کارگران است. کاری بسیار طاقت فرسا که از ساعت 3 بامداد شروع میکنند و تا پایان غروب آفتاب یعنی در حدود 15 ساعت بطور مداوم مشغول کار هستند. آنهم به اتفاق کلیه اعضای خانواده از کودک دختر بچه و پسر گرفته تا پیر سالخورده که بمحض حضور غریبه یا گزارشگری از فرط خجالت در پشت دیوارک های آجر مخفی میگردند و یا صورت خود را میپوشانند!

صاحبکاران، که کارگران فقیر و زحمتکش آنها را همچون گذشته دور "ارباب" صدا میزنند، همچنان بیشترین سود حاصل از زحمت فراوان این قشر زحمتکش را دریافت میکنند. راستی چه خوب میشد مانند تورهای مسافرتی دیگر از سایر نقاط دنیا می آمدند و اردوگاههای ارباب - رعیتی جمهوری اسلامی و نظام ننگین و کثیف سرمایه داری را

سیاحت میکردند! لاقلاً از به مسلخ رفتن ارزشهای انسانی لذت میبردند، شاید وقت آن رسیده که سرمایه داران دیگر نقاط مستقیماً به نظاره بنشینند و از این همه "پیشرفت" لذت ببرند!

یکی از همین اربابان به من میگفت که آب آشامیدنی سالم و حقوق مکی و وعده های دیگر و فشار زندگی کارگران را مجبور به پایان اعتصاب نموده است. وقتی که آن صاحبکار نامحترم ممانعت مینمود از کارگران برای ارائه مشکلاتشان به گزارشگر و اربابان دیگر نیز گزارشگر را میبایند، در فرصتی مناسب مجالی پیدا شد که من با تعدادی از کارگران صحبتی داشته باشم. آنهم بطور پنهانی که مشغول عکس گرفتن شدم و با آنها نیز گفتگویی داشتم. اول به سراغ آب سالمی که ارباب گفته بود رفتیم و متأسفانه درون منبع آن "آب سالم و گوارا" که استخری بزرگ بود، تعدادی مرغابی و تعداد زیادی کرم مشغول آب تنز بودند! از سر ناباوری دوباره از کارگران پرسیدم واقعا آب شرب و مصرفی شما همین است؟ که با جواب مثبت آنان روبرو شدم. یکی از سر کارگران گفت ما با این آب و امکانات حداقل هم حاضریم کنار بیاییم ولی میزان دستمزد ما بسیار کمتر از مقدار تعیین شده اداره کار در مرکز است و متأسفانه با تبنای صاحبکاران و شورای کار این منطقه بزرگ کارگری از کلیه حقوقهای دیگر نیز محروم شده ایم. با این حقوق بسیار کم یعنی برای هر 1000 خشت (آجر) تنها 9000 هزار تومان دریافت میکنیم که با آن از عهده تهیه امکانات اولیه زندگی هم بر نمی آیم. زندگی ناامید و مشقت باری را پیش رو داریم و در شکایتهایی که قبلاً نیز داشته ایم نتیجه ای حاصل نشده است. هیچ مرجعی را برای رسیدگی به اعتراضاتمان به ما معرفی نکرده و نمیکند. حتی مامورین بهداشت و بعضاً شورای کار که به این محل می آیند نیز با اربابان و صاحبکاران در دفاترشان به پذیرایی و... مشغولند و به هیچ عنوان از محیط زندگی ما و وضعیت بهداشت و غیره بازرسی ندارند.*

فراخوان دعوت به حمایت از فرهاد حاجی میرزایی

برای نجات جان فرهاد از مرگ متحد شویم!

فرهاد حاجی میرزایی یکی از فعالان حقوق بشر و عضو " کمیته علیه اعدام و سنگسار بختیار و ژیلای ایزدی " در شهر سنندج و مریوان بود. فرهاد در تاریخ 23 دیماه 86 توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت و تا هم اکنون تحت شکنجه و در زندان بسر می برد. فرهاد حاجی میرزایی تا کنون برای چندین مورد بازجویی و شکنجه شده است. نیروهای امنیتی ایشان را برای گرفتن اطلاعات و شکنجه از کردستان با بند 209 زندان اوین کرده اند. نیروهای وزارت اطلاعات در کردستان با طرح اتهامات بی اساس مانند اتهام اقدام علیه امنیت ملی فعالان مدنی و سیاسی را بازداشت، شکنجه و محکوم میکنند. یکی از اتهامات وارده بر فرهاد حاجی میرزایی اقدام علیه امنیت ملی و فعالیت به نفع مخالفین نظام اعلام شده است. دادگاه انقلاب و اداره اطلاعات در طول مدت زمان بازداشت وی از ملاقات فرهاد با خانواده اش ممانعت کرده اند. پدر فرهاد حاجی میرزایی برای چند بار بازداشت و بازجویی و تهدید شده است. اعضای خانواده اش از طرف ستاد خبری اداره اطلاعات تهدید و احضار شده اند. فرهاد حاجی میرزایی از گرفتن وکیل برای دفاع از خود تا بحال محروم بوده است و مسولین قضایی و امنیتی از وضعیت پرونده اش اظهار بی اطلاعی می کنند. طبق خبرهای دریافتی از زندانیانی که هنگام بازجویی و در سلولهای همجوار سلول انفرادی ایشان بوده اند فرهاد بشدت تحت شکنجه و بازجویی است. نیروهای امنیتی برای اعتراف گرفتن از فرهاد ایشان را با شوک الکتریکی، آویزان کردن بصورت واژگونه با کتف بسته برای چندین ساعت و ضرب و شتم شکنجه کرده اند. دست و کتف فرهاد بر اثر شکنجه شکسته است، بر اثر شلاق و خونریزی از ناحیه پاها به شدت آسیب دیده است. بازجوهای اداره اطلاعات برای در هم شکستن روحیه اش ایشان را تحقیر و مورد توهین قرار داده اند. فرهاد گفته است که برایش پرونده سازی کرده اند و اتهاماتی را که به ایشان داده اند بی ربط است. نگرانی از وضعیت وخیم این زندانی شکنجه شده برای فعالان مدنی روز بروز بیشتر میشود. برای اطلاع رسانی و جلب حمایت نهادهای مدافع حقوق بشر و افکار عمومی " کمپین تلاش برای نجات جان فرهاد حاجی میرزایی " تشکیل شده است. از همه انسانهای آزاده، نهادهای بین المللی و مدافع حقوق بشر، احزاب و سازمانهای سیاسی، شخصیتها و فعالین مدنی استدعا می شود عاجلانه برای نجات جان این انسان دربند بکوشند.

حمایت های خود را به آدرس زیر ارسال فرمایید

sosfarhad@gmail.com

http://sosfarhad.blogfa.com

http://www.sosfarhad.co.cc/

جهنمی در اعماق خاک رس...

ملیحه (19 ساله، مجرد، بیسواد، اهل پیرانشهر): در حالی که روسری و کلاه بر سر دارد و مشغول قالب گیری است، میگوید: همراه برادرش آمده، هیچ يك از خواهرانش مدرسه نرفته اند، از اوایل اردیبهشت تا اوایل مهر که در تهران هستیم مشغول کار کوره ایم و بعد به شهرستان برمیگردیم. خیلی دوست داشتم به مدرسه بروم، برادرهایم به مدرسه رفته اند، ولی در مورد ما به شدت مخالفت شده؛ حالا دیگر نه توانش را دارم و نه حوصله اش را.

نسرین (26 ساله، متأهل، دارای دو فرزند، سردشت): او که به پنجاه ساله میماند، هجده سال است که در کوره کار می کند (ده سال قبل از ازدواج و هشت سال بعد از زندگی مشترک). او هم الفبایی نیاموخته، از بیسوادی بدش می آید. او می گوید به والدینم اعتراض کردم اما گفتند سرنوشت زنان این جا مثل هم است. تو هم مثل بقیه زنان! دوباره اعتراض کردم، آن گاه مرا دیوانه خواندند. بعد دیگر هیچ نگفتم. فکر کردم شاید من عجیبم. پس چرا بقیه ساکتند!؟

کوره پزخانه ها اردوگاه بردگی است!

رزگار شریف پوریان

یورش وحشیانه نیروی انتظامی به کارگران گرسنه هفت تپه



گزارش: ابوالفضل عابدینی دبیر واحد کارگری فعالان حقوق بشر در ایران

صبح امروز سه شنبه ۲۱ خرداد ماه ۸۷ کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه در ادامه ی اعتراضات و اعتصابات این دور خود بار دیگر به خیابان های شوش آمده و نسبت به عدم توجه مسولین در خصوص پرداخت مطالباتشان اعتراض کردند که با یورش مامورین نیروی انتظامی خیابانهای شهرستان شوش به درگیری کشیده شد و مامورین با باتون و ابزار امنیتی شدیداً با کارگرانی که در حال راهپیمایی در خیابانها بودند برخورد کرد. تعداد زیادی از کارگران مجروح و بسیاری دیگر نیز بازداشت شدند. هنوز از تعداد مجروحین و یا بازداشت شده ها آماری در دست نیست.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۸۷ در اعتراض به عدم تحقق خواسته های خود دست از کار کشیدند و روبروی دفتر مدیر عامل تجمع کردند که به دلیل عدم پاسخگویی برای رساندن پیام خویش به درون شهرستان شوش رفتند که به دلیل برخورد نیروهای انتظامی با کارگران و اعلام شرایط ویژه در تاریخ ۲ خرداد بار دیگر برای جلوگیری از اتفاقات احتمالی به داخل شرکت برگشتند و اعتراضات خود را در آنجا پیگیری کردند.

پس از گزاراندن ۲۰ روز از این دور اعتصابات در محیط داخلی شرکت ساعت هشت صبح امروز کارگران با در دست داشتن پلاکاردهایی که بر روی آنها نوشته شده بود گرسنه ایم گرسنه و سر دادن شعارهای ((ما کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه)) و ((معیشت زندگی حق مسلم ماست)) وارد شهر شوش شدند و از روبروی تربیت بدنی و بیمارستان نظام مافی شروع به راهپیمایی کردند که پس از گذشت حدود یک ساعت نیروهای انتظامی و یگان ویژه با باتون و اسپری های مخصوص ضد شورش کارگران را در خیابان و میدان چهار دستگانه مورد ضرب و شتم قرار دادند.

کوره پزها میبرند. برای نمونه کارگران در کوره پزیهای تبریز به ازای هر هزار خشت حداکثر هشت هزار تومان دریافت میکنند، در حالی که صاحبان کوره پزی پس از سرخ کردن خشت ها آن را حدود هشتاد هزار تومان میفروشند. با این حساب این کارگران که اصلیتترین و سختترین بخش تهیه آجر را انجام میدهند تنها ده درصد از پول آجر فروخته شده را سهم میشوند.

کارها در کوره پزها به این نحو در میان اعضای خانواده تقسیم میشود: مرد خانواده کار آماده سازی گل را برای تهیه آجر به عهده میگیرد که میتوان گفت سختترین قسمت کار است. بزرگسالان دیگر اعم از مادر و فرزندان کار درست کردن خشت را با قالب انجام میدهند و کودکان خشتهای خشک شده را جمع آوری میکنند کاری که در حین سختی بسیار نیز کسالت آور است. تمام کارهای مربوط به کوره پزی زیر آفتاب و بدون سرپناه انجام میگیرد. کارگران به خاطر خستگی و صرف انرژی بسیار روزانه پنج وعده غذا میخورند. البته غذایی که نان خشک است و مقداری مواد غذایی که با این حقوقها بشود تهیه کرد.

کودکان خردسال نیز که نمیتوانند کمک کنند در تمام مدت زیر آفتاب نزد پدر و مادر خود مشغول بازی با خاک و ... هستند. گویا آنها نیز به این محیط عادت کردند. بسیار اتفاق میافتد که زنان باردار به دلیل کار در کوره پزی یا جنین شان سقط میشود و یا فرزند ناسالم به دنیا میآورند.

چند سالی است که کارگران کوره پزی را بیمه میکنند ولی این بیمه فقط تا زمانی است که امکان کار در کوره پزی وجود دارد پرداخت میشود. در پاییز و زمستان صاحبان کار از واریز حق بیمه کارگران سر باز میزنند و کارگران نیز خود توان پرداخت بیمه را ندارند. امسال به دلیل معضل گرانی و بیکاری مضاعف خانوادههای بیشتری به کوره پزها رو کردهاند که این مسئله باعث سوء استفاده صاحبان کار شده است. به طوری که اربابان در کوره پزیهای تبریز اعلام کردهاند حاضر نیستند حتی به اندازه پارسال نیز حقوق بدهند. این مسئله هم اکنون باعث اعتصاب کارگران شده است. پیروزی این اعتصابات در گرو یک صدا بودن کارگران است.*

کار در کوره پزی کاریست طاقت فرسا که تنها راه برای امرار معاش بسیاری از مردم کردستان است. رفتن به کوره پزی بیشتر در میان مردم منطقه مکریان یعنی جنوب استان آذربایجان غربی مرسوم است. نبود شغل و منبع درآمد مناسب که از فقیر نگه داشتن منطقه از لحاظ اقتصادی به دلیل سیاستهای تبعیض آمیز رژیم ناشی میشود، باعث میگرد مردم این منطقه به شغلهایی مثل قاچاق و رفتن به کوره پزی روی آورند. قاچاق یا همان خرید و فروش در مناطق مرزی، سالانه جان صدها پیر و جوان را که برای سیر کردن شکم زن و فرزندانشان هر خطری را به جان میخرند، میستاند. و کوره پزها که هر انسانی را، در مقابل طاقت و تحمل این مردان و زنان و کودکان متحیر میکند. در اکثر نقاط ایران کسانی اقدام به احداث کوره پزی میکنند که اکثراً سرمایه داران غیر "کرد" هستند. این کوره پزها در نقاط دور از خود منطقه موکریان قرار دارند و کمتر کسی حاضر است در خود منطقه این کوره پزی ها را احداث کند. هر چه کوره پزی دورتر باشد برای جلب کارگران دستمزد بیشتری پرداخت میکند، به طوری که دستمزد این کار در چند کوره پزی که نزدیک به موکریان هستند، نصف جاهای دیگر است. بنابراین اکثر خانوادهها به شهرهای دیگر ایران از جمله تهران، اراک، ملایر، همدان، تبریز و غیره روی میآورند و بسیاری حتی زمستان را نیز در آنجا میگذرانند.

در کوره پزها چیزی به عنوان ساعت کار قانونی وجود ندارد و تمام اعضای خانواده از سه و چهار بامداد برمیخیزند و به جز وقت غذا خوردن بدون وقفه تا غروب کار میکنند. با این توجیه که برای خودشان کار میکنند و هر چه بیشتر کار کنند پول بیشتری نصیبشان میشود. در حالی که بیشترین سود را صاحبان



شدند و بدنبال مذاکرات در ایزد خلیل و وایگان فورا شورا را منحل اعلام کردند. یعنی اعلام کردند که نمایندگان با کارفرماها جای دیگری مذاکره نمیکنند بلکه مذاکره باید در حضور کارگران کوره صورت گیرد. این همین اتکا به رای و اراده کارگران است که قالب وارونه ای گرفته است. بطور قطع باید کارگران و مجمع عمومی شان به توافقات مهر تأیید بزند تا اعتصاب خاتمه یابد یا برسر دستمزدها توافق شود، اما کارگران باید در هر حال نماینده و سخنگو داشته باشند. نفس انتخاب نماینده و هیئت نمایندگی کارگران ایرادی ندارد، مسئله برسر تفویض نکردن تمام حقوق و اختیارات مجمع به این نمایندگان است.

۳- یک تفاوت و ویژگی مهم و بنیادی سنت مجمع عمومی و شورائی کارگران در مقایسه یا سنت سندیکائی اینست که **حق عزل** در آن همواره وجود دارد. کارگران هر زمان که تشخیص دهند احیانا نماینده ای خواسته‌های کارگران را منعکس نمیکند یا به هر دلیل نماینده ای نیست که حافظ منافع کل کارگران باشد، میتوانند در مجمع عمومی بعدی نمایندگان دیگری انتخاب کنند و یا دامنه اختیارات همان نمایندگان منتخب را تصریح و تاکید کنند. مسئله مرکزی اینجا اینست که توده کارگران در سنت مجمع عمومی و شورائی **حق دخالت مسقیم و مستمر** دارند و این حق نباید یک سرسوزن پایمال شود. اگر بشود تصویری شماتیک داد اینست؛ اعتصاب با رای مجمع عمومی، اداره و سازماندهی اعتصاب با رای و اتکا به مجمع عمومی، انتخاب و عزل نمایندگان با رای مجمع عمومی، هر نوع توافق برسر خواستها و پایان اعتصاب با رای مجمع عمومی. حرف و قدرت کارگران در مجمع عمومی است و نماینده و نمایندگان منتخب کارگران در

واقعی کارگران کدامست، چگونه نماینده انتخاب کنیم، دامنه اختیار نمایندگان کدامند، و مهمتر اینکه در دل این پروسه چگونه باید تشکل واقعی کارگران که مدافع منافع و پرچم اعتراض کارگران باشد را ایجاد کرد.

همینجا مایلیم اشاراتی به نوع کار مجمع عمومی کنیم که پاسخ سوالات همین روزهای کارگران اعتصابی کوره است؛

۱- **بالاترین ارگان صاحب اختیار و صلاحیت دار کارگران مجمع عمومی شان است. شورا چیزی نیست جز مجمع عمومی دایر و مجمع عمومی رکن اساسی سنت شوراهای کارگری است. هیچ جمع منتخب و هیچ "ریش سفید" و هیچ "آشنای کارگران و کارفرما" نمیتواند و نباید جای تصمیم جمعی کارگران را بگیرد. تمام لحظات این اعتصاب و مبارزات اگر میخواهد موفق باشد باید متکی به مجمع عمومی و رای و خواست موافق یا مخالف کارگران باشد.**

۲- مجمع عمومی اختیارش را به کسی یا کسانی برای همیشه نمیدهد. حتی و بویژه نمایندگان منتخب کارگران در هر مجمع عمومی، اختیاری بالاتر از تصمیمات مجمع عمومی و انتقال آنها به دولت و کارفرما در مذاکرات ندارند. نمایندگان منتخب نمیتوانند از جانب کارگران تام الاختیار باشند. حتی اگر این نمایندگان بهترین و صدیق ترین نمایندگان کارگران باشند. در نتیجه کار نمایندگان منتخب اینست که حرف کارگران را به کارفرماها بزند و حرف و پیشنهاد آنها را به مجمع عمومی کارگران بیاورد تا کارگران در مورد آن تصمیم بگیرند. **هر نوع تصمیمی مبنی بر پایان اعتصاب و یا توافق برسر قیمتی برای هر هزار خشت و غیره توسط نمایندگان کارگران و بدون رای مجمع عمومی اعتبار ندارد.** خوشبختانه کارگران کوره سروان گل سریع متوجه مسئله

هیات دائر حزب پاسخ میدهد:

علی جوادی، آسیاوش دانشور

کارگری بتواند در طول بقیه سال خودش را اداره کند. تصور اینکه پدر و مادری ناچارند کودک خردسالشان را مدتی بکار وادارند تا بتوانند در بقیه سال او را به مدرسه بفرستند و تر و خشکش کنند دردآور است. اینجا توقعات عقب نرفته است، فلاکت تحمیلی و بیحقوقی مفرط باعث شده که برای دفاع از بدیهیات خانواده کارگری بردگی جمعی دستکم برای مدتی "پذیرفته" شود. این اعتراضی است اساسا برای افزایش دستمزدها، گرفتن خواسته‌های بدیهی رفاهی و بهداشتی و بیمه درمانی، و همینطور تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری.

اولین اهمیت این اعتراضات سراسری بودن و گسترده بودن آنست. اعتصاب تقریبا همزمان کوره پزخانه‌ها در هر گوشه ایران و تجارب و سنتهای مبارزاتی آن، میتواند و ضروری است توسط بخشهای دیگر طبقه کارگر مثلا در صنایع ورشکسته و مجتمع هائی مانند نیشکر هفت تپه و نساجیها و غیره اخذ و بکار برده شود.

اهمیت دیگر این اعتراضات تکیه بر مجمع عمومی کارگران در مورد ورود به اعتصاب، تنظیم خواسته‌های کارگران، تعیین نمایندگان - که کارگران آنرا "شورا" مینامند- و به همین اعتبار درجه بالای اتحاد آنست. مجمع عمومی کارگری هرجا که دقیق تر عمل کرده کارگران توانستند درجه ای از تحقق خواسته‌هایشان را عملی کنند و هرجا که کارگران به وعده وعیدها دل بستند - مانند کارگران کوره خراسان- اعتصابشان در هم شکسته شده و چیزی عایدشان نشده است. لذا سنت مجمع عمومی در این آفتاب سوزان و مشقت کار در کوره‌ها، مانند نوشدارویی است که گوشه ای از زخمهای کارگران را التیام میدهد. یک بحث کارگران کوره سروان گل همین بود؛ چگونه باید شورا را تشکیل دهیم، شورای

یک دنیای بهتر: اخیرا ما با مبارزه گسترده ای در کوره پزخانه‌ها مواجه بوده ایم که در حال حاضر در جریان است. کار در این کوره پزخانه‌ها چیزی جز برده داری نیست. این مبارزات در عین حال ویژگی‌های خاصی از خود نشان داده اند. اتکاء بر مجمع عمومی کارگری، انتخاب نمایندگان کارگری، و حتی گام برداشتن به سمت ایجاد شورای کارگری از ویژگی‌های این اعتراضات کنونی است. ارزیابی شما از این مبارزات چیست؟ برای پیروزی بر چه حلقه‌هایی باید تکیه کرد؟

سیاوش دانشور: این اعتراضات و اعتصابات که بعدی تقریبا سراسری دارد، دور دیگری از اعتراض کارگران کوره پز برای تعیین نرخ دستمزدهاست. این اعتصاب محرومترین بخش طبقه ما یعنی کارگران فصلی است که هر سال و با آغاز شروع کار کوره پزخانه‌ها شاهد آن هستیم. عمده کارگران کوره پزخانه‌ها کارگر فصلی هستند و بخشا در فصل تعطیلی کوره پزخانه‌ها در مناطق دیگر ایران مشغول بکارند. یک نکته مهم اینست که کارگران کوره پزخانه امروز، همان کارگر فصلی که تازه روستا را به عزم کار ترک کرده نیست. چنین تصویری نادرست است. این کارگران عمدتا سوابق کار طولانی در کوره پزها و مناطق مختلف دیگر دارند. سنتهای مبارزاتی دارند. بخشا مبارزات پیگیر و پرشور و پیروزمندی را پشت سر دارند. شاید آنچه که ثابت مانده و حتی زیر سایه فلاکت عمومی که رژیم اسلامی سرمایه به اکثریت توده کارکن تحمیل کرده است بدتر هم شده است، موقعیت و شرایط برده وار کار این کارگران است. برای بخشی از کارگران و خانواده‌های کارگری کوره پزخانه و برده وارترین شرایط کار، تنها "امیدی" است که خانواده

هیات دائر حزب پاسخ می‌دهد...

بهترین حالت خود سخنگویان کارگران و مدافع تصمیمات مجمع عمومی اند. نهایتاً باید مجمع عمومی تصمیم بگیرد که کجا قبول میکند و کجا قبول نمیکند و کجا اعتصاب را تمام میکند.

۴- مجمع عمومی در عین حال که حافظ منافع کارگران توسط خود کارگران است، باید در شرایطی که اعتصابات سراسری در کوره پزخانه‌ها جریان دارد، همه جا دیگر باشد. یعنی کارگران یک کوره پزی معین طوری تصمیم نگیرند که اعتصاب دیگر بخشها را تضعیف کند. مثلاً عقب نشینی در وایگان و یا رضایت به دستمزدی پائین در یک بخش، کار دیگر بخشهای اعتصابی را مشکل میکند. یک کار مهم و اساسی اینست که تصمیمات مجمع عمومی به دیگر اعتصابات منتقل شود و هماهنگی و یکپارچگی در حد مقدور تامین شود. صف و اردوی کارگران باید در مقابل صف کارفرمایان و خیل عوامل دولتی و امنیتی متحد باشد تا بتوانند به خواسته‌هایشان برسند.

۵- مجمع عمومی کارگران باید مثل یک ارگان جاافتاده کارگری فعالیت کند. تصمیمات ثبت شود و مکتوب باشد و رای کارگران را داشته باشد. در مجمع بعدی این تصمیمات و چگونگی پیشبرد آن توسط نمایندگان بررسی شود و تصمیمات جدید اتخاذ شود. مثلاً کارگران اعلام میکنند که برای هر هزار خشت ۱۵۰۰۰ تومان میخواهیم. مرز عقب نشینی و چانه زدن را هم تعیین میکنند. نمایندگان منتخب تنها زمانی میتوانند به پیشنهادات کارفرماها پاسخ مثبت دهند که تماماً خواسته‌های مجمع عمومی در آن مذاکرات معین پذیرفته شده باشد. در غیر اینصورت باید مجمع عمومی در مورد قبول یا رد پیشنهاد کارفرمایان و دولت تصمیم بگیرد. در هر حالت این

برسمیت شناسی دوافکتوی تشکل مستقل کارگری از جانب دولت و کارفرما و ایجاد تشکل مستقل کارگری توسط خود کارگران و تحمیل آن به دولت.

تشکل کارگری صرفاً امری زینتی و لوکس نیست، ابزاری برای دفاع از کارگر و حقوقش است. تشکلی میتواند نماینده صالح خواسته‌های انسانی و شریف کارگران باشد که متکی بر درد و رنج و خواست خود آنها باشد و خود آنها در ساختن هر لحظه اش شریک و دخیل باشند. کارگر با مجمع عمومی و تشکل واقعی اش مدنیت و انسانیت اش را شروع به بازگرفتن و اعاده میکند و هر درجه پیشروی و پیروزی در این امر تنها در گرو حضور مستقیم و مستمر توده کارگران است. تنها سنت مجمع عمومی کارگران این قابلیت و این ظرفیت را دارد و تنها این سنت مبارزاتی است که منافع کل کارگران یک مرکز اعتصابی و در مقیاسی جنبشی منافع کل طبقه را میتواند نمایندگی کند.

مجمع عمومی کارگری در عین حال محلی برای رشد و تحکیم گرایش رادیکال و سوسیالیستی کارگری و عروج نسلی از رهبران سوسیالیست کارگران است.

پیروزی و پیشروی این اعتراضات و اعتصابات، که تأثیر مستقیمی روی مبارزه کارگری و سنتهای مبارزاتی کارگران میگذارد، تماماً در گرو اتکا به ظرف اتحاد کارگران و متحد نگاهداشتن کارگران است.

این امر را مجمع عمومی منظم ممکن میکند. **مجمع عمومی کارگران باید از حالت موردی به شکلی منظم ارتقا یابد.** مجمع عمومی باید به دولت کارگران و تصمیم گیری در مورد مشکلاتشان در محل کار و زیست تبدیل شود. یک نکته دیگر در تضمین پیروزی این مبارزات حمایت بیدریغ و همه جانبه دیگر بخشهای طبقه کارگر از این جبهه مبارزه کارگری است. طبقه کارگر ایران امروز در سنگرهای مختلفی در جنگ

با سرمایه داران است. ما ممکن است در جاهائی شکست بخوریم یا به نتیجه ای نرسیم، اما پیشروی عمومی کل طبقه را با این شاخصها نمیتوان سنجید. بلکه با مجموعه اعتراضات و تجارب و پیروزیها و کسب دستاوردها است که میتوان به سیاستهای درست و تاکتیک های مناسب کارگری در مبارزات جاری دست یافت. کارگر امتیزه و بدون تشکل و یا فعالیت به شکل محافل بدون تأثیر قدرتی ندارد. قدرت کارگر در اتحاد و دخالت توده ای آنست. حتی زمانی که تشکلهای مستقل کارگری متحقق شوند، اگر توده کارگران مستمرا و مستقیماً در تعیین سرنوشت خود دخیل نباشند، قدرتی ندارند. سنت عمل مستقیم کارگری و اتکا به مجمع عمومی و خط شورائی ضامن این منافع فوری و ضامن اعاده حیثیت از انسانیت و موجودیت اجتماعی کارگر بعنوان یک طبقه است. پیروزی این اعتصابات و پیشروی مبارزه کارگری در هر جا به تحکیم این سنت و کاربرد دقیق و خلاق آن گره خورده است.

یک دنیای بهتر: مساله کار کودکان در کوره پزخانه‌ها یک ویژگی کار در این مراکز برده داری است. کودکان را به اندازه بزرگسالان مورد استثمار و انواع اذیت و آزار قرار میدهند. اما مساله کمک خرجی که از طریق این کودکان ایجاد میشود، یک بخش در آمد خانواده این کارگران است. چه باید کرد؟ در این شرایط چگونه باید سیاست ممنوعیت کار کودکان را به پیش برد؟

علی جوادی: مساله کار کودکان تنها یک بخش از فاجعه ای است که در کوره پزخانه های ایران در جریان است. شرایط کار در کوره پزخانه به معنای واقعی بردگی خانواده کارگری است. کوره پزخانه ها گویا محل تلاقی برده داری و سرمایه داری در قرن بیست و یکم هستند. گویا هر دو مجموعه را با تونل زمان در هم ادغام کرده اند. همان شرایط، همان ویژگی ها کم و بیش قابل مشاهده است.

هیات دائر حزب پاسخ میدهد...



است. حزب از همه نیروهای خود می‌خواهد که از توسل به چنین سیاست‌هایی کاملاً خودداری کنند و رهنمودها و ملاحظات حزب را در این چهارچوب دقیقاً مد نظر داشته باشند.

از طرف دیگر ما سیاست اعلام تظاهرات و یا آکسیون مشترک با هیچ نیروی غیر کمونیسم کارگری را نداریم. حزب کلاً اتخاذ چنین تاکتیک‌هایی را مستلزم مخدوش شدن مرز میان نیروهای متعلق به جنبشهای متفاوت اجتماعی، میان نیروهای جنبش کمونیسم کارگری و جریان‌ات متعلق به اردوی ناسیونالیسم پرو غربی و یا جریان‌ات ملی - اسلامی میدانند. ما برای تأمین هژمونی سیاسی خود در تحولات جاری جامعه و جنبش سرنگونی طلبی توده‌های مردم تلاش میکنیم. همکاری و اتحاد عمل میان نیروهای نامتجانس منجر به مخدوش شدن و در غلطین به توهم باطل "همه با هم" جریان‌ات راست و ناسیونالیست پرو غربی است.

مبارزه بر علیه گرانی و فقر و فلاکت یک پایه محوری مبارزات حزب در شرایط کنونی است. رؤس سیاست‌های حزب در این زمینه در بیانیه "علیه فقر" مستتر است. مبارزه علیه فقر و گرانی در درجه اول خود مبارزه ای علیه سرمایه داری و تحمیلات سود آوری سرمایه بر زندگی و معاش مردم است. در این زمینه حتی هیچگونه "همسویی" ظاهری هم با سایر نیروهای اپوزیسیون متعلق به اردوی دیگر موجود نیست. این نیروها خود بخشی از اردوی سرمایه داری هستند. سرمایه داری خود مسبب فقر و فلاکت است. مبارزه علیه فقر و فلاکت در عین حال مستلزم مبارزه علیه جریان‌ات و نیروهای اردوی سرمایه است.*

بعدی نیست. مبارزه ای همه جانبه به معنای دقیق کلمه است. بدون عدم توجه به جوانب متعدد این مبارزه عملاً به معنای تداوم جوانب زمخت چنین وضعیتی خواهد بود. علاوه بر افزایش دستمزد، علاوه بر خواست بیمه درمانی و دستمزد، علاوه بر بهداشت محیط کار و زندگی، مسائل پایه ای تری نیز از جمله خواست ممنوعیت قطعه کاری و سیستم قطعه کاری به کار مزدی و همچنین تقابل ساعات کاری از مسائل پایه ای مبارزه در این عرصه است.

یک دنیای بهتر: اخیراً تظاهراتی در زمینه گرانی برای ۲۴ خرداد فراخوان داده شده است. واحدی از جوانان حزب هم به این حرکت اعلام همبستگی کرده است. موضع حزب در قبال این اقدام چیست؟ آیا حزب فراخوانی برای شرکت در این تظاهرات داده است؟ سیاست حزب در زمینه تحرکات این چنینی چیست؟ ملاحظات عمومی رهبری حزب کدام است؟

علی جوادی: حزب اتحاد کمونیسم کارگری فراخوانی به تظاهرات در چنین روزی نداده است. اصولاً حزب با توجه به توازن قوای سیاسی موجود صدور فراخوان حزبی برای تظاهرات و تجمعات اعتراضی را در شرایط حاضر مغایر با روش اصولی حزب در تعیین تاکتیک‌های سیاسی مناسب میدانند. اتخاذ چنین تاکتیک‌هایی از جانب ما در این شرایط تنها منجر به مخاطره انداختن بخشی از نیروهای اجتماعی متعلق به کمونیسم کارگری به چنگ جمهوری اسلامی خواهد شد. جمهوری اسلامی درصدد خون پاشیدن به اعتراضات جامعه است. اتخاذ زود هنگام تاکتیک "علنی" شدن تشکیلاتی حزب موجب تعرض ارتجاع اسلامی به کمونیسم کارگری است. توسل به چنین تاکتیک‌هایی نیروهای ما را در معرض یک خطر واقعی و غیر ضروری قرار میدهد. مساله حفظ نیروهای انسانی همواره یک امر محوری در تعیین تاکتیک سیاسی برای ما

کار کودکان خود میدهند.

شرایط درد آوری است! زمانیکه با یک فعال کارگری در زمینه افزودن طرح مطالبه ممنوعیت کار کودکان به خواست کارگران کوره پزخانه ها صحبت میکردیم، به تلخی میگفت که درآمد حاصل از کار کودکان بخش قابل ملاحظه ای از درآمد خانواده های کارگری است. کارگران نخواهند پذیرفت! پذیرش این خواست به معنای قبول کاهش درآمد خانوادگی است. به معنای محرومیت بیشتر در ماههای دیگر سال است. این مساله با زمختی خاصی بیان اجبار و محکومیت کارگر در چنین شرایطی است. چه باید کرد؟ چگونه میتوان خواست ممنوعیت کار کودکان را پیش برد؟ و این مساله ای در عین حال جهانی است. در بسیاری از کشورهای آسیایی کار کودکان بخشی از تأمین درآمد خانوادگی است. در ظاهر مساله اینگونه جلوه میکند که کسانیکه برای افزایش دستمزد و مزایای کارگران مبارزه میکنند، با طرح ممنوعیت کار کودکان عملاً خود عاملی برای کم کردن درآمد خانواده کارگری هستند. اما این تنها ظاهر قضیه است. برای ما کمونیست‌های کارگری دوگانگی ای موجود نیست. ما هم برای ممنوعیت کار کودکان و هم برای افزایش دستمزد مبارزه میکنیم. ما برای شرایطی مبارزه میکنیم که هیچ خانواده کارگری ناچار نشود تن به پذیرش کار کودکان خود دهد. این شرایط دلخراش را باید با شدت بخشیدن به مبارزه برای دریافت دستمزد مناسب جبران کرد. این یک وظیفه مبرم رهبران کارگری و کارگران رادیکال - سوسیالیست است که در این عرصه نیز بر ضرورت حیاتی ممنوعیت کار کودکان تأکید کنند. کار کودکان باید ممنوع شود، بدون هیچ اما و اگر. اما مسلماً در آمد خانواده های کارگری نباید کاهش یابد.

مبارزه برای بهبود شرایط کاری در کوره پزخانه ها یک مبارزه تک

کارگران این بخش فاقد کوچکترین حقوقی هستند. ۱۶ ساعت کار روزانه یک گوشه از کار در این اردوگاههای برده داری است. خانواده کارگری در این مراکز مجبور میشوند جسم و کار و زندگی شان را به قیمتی که قابل قبول برای سرمایه باشد به فروش برسانند. همه وجود خانواده کارگری کالا و قابل فروش است. از دختر و پسر بچه ۵-۶ ساله گرفته تا زن و مرد سالمند. کار در این مراکز، طولانی، سخت و کسالت آور است. و گویا هر چه کار کسالت آورتر، خسته کننده تر، و ملال آور تر باشد، مزد کمتری هم در قبالت پرداخت میشود. صاحبان این اردوگاههای برده داری حتی ترجیح میدهند که کار کودکان و زنان را خریداری کنند، چرا که ارزان تر از کار مردان است. در این اردوگاهها آسیب بدنی، فلج ناشی از کار، سوانح کاری یک امر روزمره است. و این انسانهای بخت برگشته گویا باید خود را خوشبخت بدانند چرا که در زمره کسانی هستند که از قرار کاری دارند. حداقل چند ماهی در هر سال!

اما اگر کار در این مراکز نمونه ای از کار برده وار است، کار کودکان سمبل و چکیده چنین بردگی مزدی است. کودکانی که با دستها و انگشتان کوچک خود باید خشتهای آجر را از گوشه ای به گوشه ای حمل کنند و بر روی هم بچینند. این شرایط، اوج کثافت نظام سرمایه داری است. تجسم بارز ضدیت سرمایه با انسان است. حتی انسانهایی که قادر به دفاع از خود نیستند، انسانهایی به تازگی حتی زبان برای بیان باز کرده اند. بدون تردید کار حرفه ای برای افراد زیر ۱۶ سال باید ممنوع شود. اما در این مناطق طرح این مطالبه انسانی خود با معضلی مواجه است و آن هم در آمد خانواده است. شرایط به گونه ای مشقت بار است که خود خانواده کارگری نیز ناچاراً تن به

معمولی معمولی

پدرام نو اندیش

سلام میکنم. جواب سلام را میدهد. همین که میپرسم چه خبر، درد دلش باز میشود و به شوخی میگوید: معمولی معمولی!

میگویم چه چیز را میگوی معمولی؟

میگوید: هیچ بابا. رفته بودم چند تا وسیله برای خونه بخرم. پولم نرسید. همه را داخل چرخ خرید فروشگاه جا گذاشتم. بدون اینکه کسی متوجه این بیچارگیم شود؛ چرخ خرید را به کناری حول دادم. خودم یواشکی اودم سر صندوق و بلاخره به همان 2 عدد پودر ماشین لباسشویی که میتونستم بخرم؛ رضایت دادم.

میپرسم مگه چی خریدی که مجبور شدی اونها را رها کنی...؟

حرفم تمام نشده است که می گوید: باباجون گفتم که معمولی معمولی؛ چای و قند و شکر.

می پرسم قند و شکر؟ راستی خبر داری کارگران نیشکر هفت تپه در اعتصاب به سر می برند؟ و حتی اعتصاب به داخل شهر شوش نیز کشیده شده است؟

جواب می دهد: مگر میشه خبر نداشت. اخبار این اعتصاب دهان به دهان پیچیده است. رژیم فکر میکنه اگر روزنامه های رنگوارنگش خبر اعتصاب را مخفی کنند و آن را تیتز نکنند؛ مردم متوجه نمیشوند.

می پرسم؛ حالا که خبر داری چه کار می توانی برای اونها انجام بدهی؟

آهی می کشد و میگوید که من اینجا و اون کارگران ستم کشیده اونجا. من کارمند یک لاقبا چه کار میتوانم بکنم؟

می گویم اتفاقا خیلی کار میتونی انجام بدی.

چشمانش گرد میشود. نگاه میکند: یعنی چکار میشود کرد؟

خیلی کار. آژیتاسیون؛

میخواهیم رژیم سرمایه داران نیروهای سرکوبگر خود را به پادگان ها برگرداند و عوامل سرکوبگر به صورت علنی محاکمه گردند. این ها را که میگویم سر خود را به علامت تائبید تکان میدهد و اضافه میکند که آری میشود و باید این اخبار را به گوش همگان رساند.

از او میپرسم: راستی به یاد داری که اعتصاب کارگران شرکت واحد تهران چی شد؟

میگوید که یادش میآید. بیچاره اون کارگران که اعتصاب کرده بودند مورد وحشیانه ترین اذیت و آزار مزدوران حکومتی قرار گرفتند. تعدادی از اونها مجبور به ترک خونه های خود شدند و همسران بعضی نیز وحشیانه کتک خوردند. هنوز که هنوز است، منصور اساتلو در بند حکومت سرمایه داران اسلامی قرار دارد. بیم آن میرود که همچنان تحت شکنجه های قرون وسطایی قرار داشته باشد. کارگران شرکت واحد همچنان

در وضعیت سیاسی و معیشتی اسفناکی بسر میبرند. رژیم سرمایه داران اسلامی برای مقابله احتمالی با اعتصاب کارگران شرکت واحد، تعدادی اتوبوس مثلا خصوصی به فروش رسانده است و به این وسیله زحمتکشانی دیگر سر بر آورده اند که ظاهرا اتوبوسها از خودشان است ولی تا سالها بدهکار رژیم و شرکتهای وابسته به او هستند. شرکتهایی که وقتی آنها را بررسی کنیم، وصل به یکی از این سرمایه داران عمامه به سر هستند. اگر کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی اقدام به اعتصاب کنند، این اتوبوس ها بایستی حرکت کنند و الا این راننده های خود اتوبوس دار در زیر اقساط سنگین ماهیانه له میشوند. تمام فکر و ذکر این به ظاهر مالکان، تامین اقساط ماهانه اتوبوس ها است. چندی پیش بود که یکی از این راننده های بیچاره در خط آریاشهر خود را به آتش کشید. تنها از دست دادن اتوبوس ها نیست که این زحمتکشان را می آزارد

بلکه گرسنگی و فلاکت خانواده هایشان است که لرزه بر اندام این زحمتکشان می اندازد.

پس چکار بایستی بکنند؟

این وضعیتی اعلام نشده است. خود این راننده ها شاید به اهداف حکومت سرمایه داران آگاه باشند یا شاید نباشند. ولی عدم تشکل این زحمتکشان موجب گردیده که براحتی مورد سواستفاده مقامات شهرداری و استانداری در درهم شکستن اعتصاب کارگران شرکت واحد قرار گیرند.

می پرسم پس اینطور که میگوی، کارگران شرکت واحد نتوانستند کاری از پیش ببرند؟

معترض میگویم: نه این که نتوانستند. نه این طور نیست. اتفاقا کاری که این کارگران کردند بی نظیر بود. با اعتصاب خود تابو اعتصاب یک پارچه و در سطحی وسیع در مرکز سیاسی رژیم شکسته شد. ضعفهایی داشت ولی....

میخندم. قاه قاه میخندم. می پرسد مگر حرف خنده داری زده است.

میگویم نه عزیزم نه. حرف شما اصلا خنده دار نبوده است. فقط به یاد سخنرانی 14 اردیبهشت و 7 خرداد یکی دیگر از سرکرده های رژیم در دانشگاه بوعلی همدان و شیراز افتادم. عباس پالیزدار عضو کمیسیون تحقیق و تفحص قضایی مجلس بوده که چشمان خود را مثلا بسته و شروع به افشاگری سران دزد و چپاولگر اسلامی نموده است. در شرایطی که اعتصابات کارگری میرود که پایه های لرزان حکومت سرمایه داران اسلامی را فرو ریزد، مردک خود فروخته و سر درآخور سرمایه داران، اعلام میکند که روسای حکومتی مثلا فلان مقدار چپاول کرده است. اول اینکه بایستی گفت آفتاب آمد دلیل بر آفتاب.

درست به همین دلایل؛ میبایستی این حکوت جور و ستم را بر انداخت. این

کابوس بازگشت به افغانستان!

علی طاهری



بخشی دیگر.

این کشور قرار می گیرد و نظارت بر آنها آسان تر می شود. همچنین کارتهای شناسایی به افغانی ها داده می شود که با آن می توانند سه سال دیگر در افغانستان بمانند. (بی بی سی)

در ایران نیز در چند سال اخیر بارها سختگیری در مورد پناهجویان افغانی زیادتز شده است. اما این سخت گیری ها بی نتیجه بوده و بسیاری از پناهندگانی که به افغانستان اخراج شدند، دوباره به ایران بازگشتند. آخرین موج از 6 آبان آغاز شده است. ایسا در گزارشی گفتگویی با "مدیر کل اشتغال اتباع خارجی وزارت کار و امور اجتماعی" رژیم دارد که در آن این مرتجع فاشیست با اشاره به حضور حدود سه میلیون افغانی در کشور می گوید: حدود 900 هزار نفر از این تعداد دارای مجوز اقامت در ایران هستند و مابقی آنها که امار دقیقی از آنها در دست نیست به صورت غیر مجاز در ایران اقامت دارند و از میان آنها تنها هزار نفر پروانه کار دارند. صالحی مرام تصریح کرد: برای اجرای فاز اول این طرح ابتدا شناسایی مراکز تجمع افغانه صورت می گیرد که طرح را برای اجرای فاز دوم آن آماده می کند. از این تاریخ به بعد تیمهای متشکل از وزارت کشور، نیروی انتظامی، دادستانی، وزارت بازرگانی به همراه بازرسان وزارت کار رژیم آدمکشی اسلامی، به مراکزی که از اتباع افغانی بدون مجوز استفاده می کنند، رفته و نسبت به دستگیری و اخراج آنها اقدام می کنند. معاون وزارت کار رژیم اسلامی پیش بینی کرده است که تا پایان سال 500 هزار نفر از اتباع غیر مجاز افغان از ایران اخراج شوند. اما کارفرمایان ایرانی ترجیح می دهند از کارگران افغانی استفاده کنند که هم خوب کار می کنند و هم حقوق کمتری می گیرند و هم مشکلی از بابت بیمه و مالیات ندارند. اکثر افغان های ساکن ایران کارهای سخت و سنگین انجام می دهند و پیدا کردن جایگزینی مناسب، حتی با وجود سیلی از بیکاران در داخل ایران، کار آسانی

صفحه ۱۴

ملالی جويا یک فعال زن افغانی در سخنرانی خود در کانادا چنین گفت: ... بنا بر گزارش سازمان ملل افغانستان کشوری است که با فاجعه زیستی به مراتب بدتر از سونامی روبروست. هر روز 700 کودک و 50-70 زن به علت نبود خدمات بهداشتی جان خود را از دست می دهند. بنا بر بررسی اخیر یونیفام، خودکشی در میان زنان افغانی به طور وحشت انگیزی بالا می رود. 65 درصد از هر 50 هزار زن در کابل خودکشی را تنها راه نجات از مصایب و فلاکت خود می بینند و اکثریت زنان افغانی قربانی خشونت جنسی و روانی هستند. در کشوری که بیش از هر چیز به بازسازی نیاز دارد، 40 درصد نیروی کار بیکارند و اکثریت عظیم زیر خط فقر زندگی می کنند. افغانستان در لیست توسعه انسانی سازمان ملل، در میان 177 کشور در رتبه 175 قرار دارد.

بازگرداندن مهاجران و پناهجویان افغانی

در این اوضاع، برنامه ای زمان بندی شده و منظم برای برگرداندن پناهجویان افغانی در جریان است. بیشترین تعداد پناهجویان افغانی در ایران (3 میلیون نفر) و پاکستان (دو و نیم میلیون نفر) زندگی میکنند. پاکستان از اکتبر 2007 نام نویسی از تمام افغانی هایی را که در این کشور زندگی می کنند آغاز کرده است. نام نویسی افغانی های ساکن پاکستان با کمک آژانس پناهجویان سازمان ملل انجام می شود و ده ها هفته طول می کشد. طی سی سال اخیر، دو میلیون و 500 هزار افغان در پاکستان پناه گرفته اند، حدود نیمی از این پناهندگان در اردوگاه زندگی می کنند. بعد از سقوط حکومت طالبان در سال 2001، تعداد کمی از این افراد به افغانستان بازگشتند. در نتیجه نام نویسی از افغان ها، اطلاعات شخصی افرادی که در پاکستان زندگی می کنند، در اختیار دولت

ملل، از اول سال میلادی طبق آمارها 185 زن و دختر توسط اعضای خانواده خود به قتل رسیده اند و بسیاری از موارد نیز پنهان مانده و گزارش نشده است. صفیه عمه جان، از فعالان حقوق بشر و مدیر کل وزارت امور زنان افغانستان، سال گذشته در قندهار ترور شد. پس از مرگ وی یکی از فرماندهان ارشد طالبان در بیانیه ای قتل او را اعدام خوانده و گفت: "ما بارها و بارها اعلام کردیم که هر کس برای دولت کار کند کشته می شود"

امی گودمن در بخشی از مصاحبه اش در مورد این ترور و وضعیت زنان چنین می پرسد: بر زنان در آنجا چه می گذرد؟ یک یا دو سال پیش بود که لارا بوش گفت زنان در افغانستان آزادی شان را بدست آورده اند... خیلی با مزه است که بوش و لارا را آزادیخواه ببینی! این یک پروپاگاند جنگی بود تا آمریکایی ها بگویند ما نه تنها انتقام 11 سپتامبر را می گیریم بلکه زنان را نیز آزاد می کنیم.

در 5 سال گذشته زنان افغانی در غرب کشور دست به خود سوزی می زنند. ده ها زن خود را از این طریق کشته اند. زنان دارند بهای جنگ را می دهند. اسلامیت ها به آنها حمله می کنند چون آنها را هم دست آمریکایی ها یا دولت مرکزی دست نشاندۀ امریکا در افغانستان می دانند. اوضاع زنان در کابل از جاهای دیگر بهتر است. آنها آزادی پوشش دارند، کمی بیشتر به اشتغال و بهداشت دسترسی دارند و از این قبیل. اما بیشتر آنها از ترس کشته شدن هنوز با برقع رفت و آمد میکنند. ولی وقتی پا از کابل بیرون می گذارید، احساس می کنید کشور زیر کنترل طالبان است. هنوز حکومت اوباش اسلام سیاسی بر افغانستان بر قرار است و زنان گرفتار آن هستند. طالبان در بخشی و جمهوری اسلامی افغانستان در

سال هاست که شاهد آورگان و مردم گریخته از جنگ افغانستان در ایران و اقصی نقاط جهان هستیم. خبر اخراج افغانی ها و بازگرداندنشان به افغانستان مدتی است که زندگی را به کام افغانی ها تلخ کرده تا جایی که حتی حاضرند خودکشی کنند اما به افغانستان برنگردند (پریدن یک پناهجوی افغانی در بیمارستانی در مشهد که چندی پیش به قصد ممانعت از بازگشت به افغانستان یکی از هزاران مورد است). بازتاب داخلی این خبرها لاقدر در مطبوعات رژیم مرتجع اسلامی به علت "وجود بیکاری در ایران و حل آن با برگرداندن پناهجویان افغانی" اقامه دلیل می شود. مثلا گفته میشود اگر سه میلیون افغانی به کشورشان بازگردند بسیاری از ایرانیان به سر کار خواهند رفت!

زنان و کودکان

بخش بزرگی از پناهندگان افغانی، زنان و کودکان هستند. یک مسئول گروه بحران سازمان ملل گفت: حقوق زنان افغانی در حال از دست رفتن است. طالبان هر روز بر دامنه خشونت های خود می افزایند. آنها می خواهند نشان دهند که می توانند هر کاری که می خواهند در هر نقطه ای از افغانستان، حتی مناطق تحت مراقبت امنیتی بالا، انجام دهند. شدت حملات طالبان به مدارس دخترانه افزایش یافته است. برآوردها نشان می دهد که به طور متوسط در هر روز یک مدرسه دخترانه بمباران و یک معلم کشته می شود. بنا بر گزارش دیده بان حقوق بشر، در چند ناحیه از افغانستان این مدارس به کلی تعطیل شده اند و نزدیک به یک سوم تمام افغانستان از مدارس دخترانه به کلی محروم است.

به گزارش سرویس اخبار و اطلاعات حقوق بشر سازمان

کابوس بازگشت به افغانستان...

نیست. حضور کارگران مهاجر در فعالیت های بخش خصوصی و به خصوص در شهرهای بزرگ چشمگیر است. حتی در بخش دولتی نیز از آنها در طرح های مختلف ساختمانی، راه سازی و نیرو استفاده می کنند. ارزان بودن نیروی کار و مسئول نبودن کارفرما در هنگام بروز حادثه از جمله دلایل به کار گرفتن این نیروهاست. هرچند در موارد دیگر هم مسئولیتی ندارند. اما کارگر مهاجر موقعیتی بدتر دارد.

دشواری های ایجاد شده برای پناهجویان افغانی در ایران، بیش از همه تاثیر خود را بر زندگی کودکان و زنان می گذارد. تحصیل کودکان افغانی در این سال ها بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن شده است. تعداد بسیار اندکی از این کودکان می توانند در ایران به مدارس رسمی راه بیابند و درس بخوانند. بیشتر آنها در مدارس خودگردان که به همت زنان و مردان جوان نوع دوست و حامی کودکان برپا شده درس می خوانند. جرم این کودکان مهاجرت و فرار والدینشان از جنگ است و به همین جرم از پایه ای ترین حق یک کودک از جمله تحصیل محرومند. چند ان جی او نیز در این زمینه به این مدارس خودگردان کمک رسانی می کنند. اگر سری به این مدارس بزنید خواهید دید که چگونه بچه ها با کم ترین امکانات و در بدترین شرایط مشتاق آموختن اند. بسیاری از آنها کار می کنند. 2 تا 3 ساعت از روز را در مدرسه درس می خوانند و باقی روز را به کارهای سخت می پردازند با حقوق اندک، بسیار اندک. از حدود دو سال پیش که زرمه بازگشت افغانی ها بیشتر شد، بیشتر این مدارس تعطیل شدند. همچنین در همین راستا از معلم ها تعهد می گیرند که دیگر به بچه های افغانی درس ندهند! در آخرین خبر ایسنا گزارش داد که ثبت نام دانش آموزان اتباع بیگانه در پایه های پیش دانشگاهی، فنی و حرفه ای و کار و دانش ممنوع اعلام شد.

در جشن روز کودک، دانش آموزان و معلم یکی از مدارس در پارک لاله به این مسئله اعتراض داشتند. معلم می گفت: چند ماه پیش که آمدند مدرسه ما را تعطیل کنند من مقاومت کردم و می گفتم آخر مگر جرم است که نمیگذارم بچه ها تبا بشوند. مگر جرم است که نمیگذارم این ها قاچاقچی و معتاد بشوند؟ هر چه از بچه ها خواستم به

گزارش،

کارگران کارخانه گونی بافی سما سندج در آستانه اخراج

کارگران گونی بافی سما در پایان اسفند ماه ۸۶ قرارداد یکماهه که با آنها منعقد شده بود تمام شد. کارفرما به کارگران میگوید "تا بعد از سیزده بدر بروید خانه و استراحت کنید". بعد از سیزده بدر با کارگران قرارداد یکماهه جدید منعقد کرده، اما وقتی حقوق فروردین ماه را میدهد، ۱۵ روز آن را نداده و بالا کشیده است. تا بحال حقوق اردیبهشت را هم نداده و مجموعاً ۵۰ روز است که این کارگران حقوق نگرفتند. در این ۵۰ روز کارخانه با کمبود مواد اولیه روبرو بوده و عملاً چیزی تولید نشده است. کارگران که قبلاً در ۳ شیفت کار میکردند، الان شیفت شب را هم میان شیفتهای صبح و بعدازظهر تقسیم کرده و کارگران فقط کارشان نشستن و گاهی جابجائی وسایل در کارخانه است.

بحث کنونی و شایعات موجود اینست که بزودی و بعد از این ماه تعداد زیادی از کارگران اخراج خواهند شد. دلیل و توجیبات مسئله اخراج هم نبود موارد اولیه، نبود مشتری برای کالای تولید شده و امکان تعطیلی کارخانه است. این کارخانه یک واحد دیگر در سالن کنار گونی بافی دارد که نخ فرش تولید میکند. در این بخش ۱۵ کارگر کار میکنند. این کارخانه جمعاً ۱۳۰ کارگر دارد. خریداران محصولات این کارخانه اداره غله و کارخانه آرد هستند. مدتی است کارفرماها به این روش رو آوردند که چندین ماه حقوقها را نمیدهند و اعلام میکنند که؛ "اگر کسی بخواد میتواند تا سقف ۵۰ هزار تومان بهش مساعده بدهیم!" جالب اینست که کارفرما سر وقت فیشهای حقوق را صادر میکند اما حقوقها را پرداخت نمیکند.*

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

خانه هایشان برگردند قبول نکردند. آن قدر ایستادند و اعتراض کردند که از خیر بازداشت من گذشتند. می گفتند: هر جا معلم را ببرید ما هم می آییم. او می گفت چند ماهی مدرسه تعطیل بود اما خانواده ها کلافه ام کردند. دیدم چاره ای نیست نمی توانم چشمم را روی کودکان بی گناه ببندم. کار را دوباره شروع کردم. ابتدا شاگردان کم بودند اما به تدریج دوباره زیاد شدند. الان به حدود 90 دانش آموز در سه شیفت رسیده است. در ادامه معلم در پاسخ به این سوال که هیچ کدام از بچه های افغانی نمی توانند به مدرسه بروند؟ این گونه پاسخ داد: چرا، اعلام کردند هرکس کارت دارد می تواند ثبت نام کند و باید 40 هزار تومان شهریه بدهد. بعد از چند روز دعوت نامه به بچه های افغانی دادند که سرپرستشان به مدرسه بیاید و به آنها گفتند که باید سرپرست 100 هزار تومان بدهد و برای هر نفر از خانواده اش هم 20 هزار تومان، تا برای سه ماه کارت شان تمدید شود. اگر کارت تمدید نشود باید از مدرسه بروند. تازه با این وجود بد رفتاری هم می کنند. برخی از مدارس اصلاً افغانی ها را راه نمی دهند. توهین می کنند...

بچه ها گفتند و گفتند از مشکلاتشان، آرزوهایشان:

ملیسا: من افغانستان را بیشتر دوست دارم اما به دلیل جنگ های داخلی و بی سوادی آنجا و بیکاری، پدرم یک باره تصمیم گرفت که به ایران بیاید. از سال 1380 که به ایران آمدم احساس بیگانه بودن به من دست داد. از یک طرف به خاطر سرزنش دخترهای ایرانی که به من می کردند و از طرفی دیگر دوری از دوستان و محل تولدم من را خیلی رنج می داد. می خواهم از خود شما بپرسم آخر چرا؟ چرا شما با ما که همجنس و هم رنگ و هم نوع شما هستیم این کارها را می کنید؟ مگر فرق ما با شما چیست که برای مدرسه رفتن باید مالیات پردازیم و بالاخره زندگی چیست؟ خود دل خوردن و زیر دیوار آرزو مردن. بالاخره باید سختی ها را تحمل کنیم.

سارا (11 ساله): به نام زندگی که خواست ما آواره کشورهای دیگری بشویم تا مزه سختی های زمین را بچشیم. من هیچ وقت اجازه ندارم از این زندگی لعنتی گلیه کنم... اما برایم خیلی سخت است که چنین رفتارهایی مانند توهین و فرق گذاشتن میان ما و مردم این کشور را تحمل کنیم... با همه ایم، از مردم ایران می خواهم که میان آدم ها فرق نگذارند. مگر نمی گویند بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند؟ پس چرا با افغانی چنین رفتارهای زشت و نا پسندی می کنند؟ این ها کسانی هستند که فکر می کنند سطح فرهنگشان از همه دنیا بالاترست ولی باید بدانند که بی فرهنگ ترین آدم های روی زمینند.*

اعتراض کارگران فضای سبز شهرداری سنندج به دزدیهای شرکتهای پیمانی

دستمزدهای پرداخت نشده کارگران کارخانه چای گلستان!

کامران پایدار

بنا به اخبار دریافتی، ۶۰ نفر از کارگران منطقه ۲ شهرداری سنندج که در قسمت فضای سبز کار میکنند، از فروردین ماه تاکنون فقط ۱۰۰ هزار تومان حقوق گرفتند! این کارگران که سابقه کار ۴ الی ۹ سال دارند، هنوز قراردادهايشان را ندیدند که در آنها چی نوشته شده است! این کارگران فصلی هستند و بیست روز مانده به فصل پائیز بیکار میشوند و بیست روز بعد از آغاز فصل بهار مجدداً به سر کار برمیگردند. هر بار توسط شهرداری با یکی از شرکتهای پیمانکاری قراردادی از جانب آنها بسته میشود. از فروردین ماه شرکت پیمانکار آنها عوض شده است و تا به حال این شرکت جدید حقوقی به کارگران نداده است. نام این شرکت پیمانکار جدید میلاد است. ساعت کار این کارگران روی کاغذ ۸ ساعت است اما رسماً و عملاً ۱۰ ساعت کار میکنند و پول اضافه کاری دو ساعته به آنها پرداخت نمیشود. این کارگران وقتی برای اعتراض به دزدی رسمی کارفرما از جیب کارگران به شهرداری مراجعه میکنند، به آنها میگویند؛ "شما شرکتهای هستی و بابت اضافه کاری پولی به شما تعلق نمیگیرد!" همینطور این کارگران در ماه ۲ روز مرخصی دارند که اجازه رفتن به مرخصی دو روزه هم به آنها داده نمیشود.

در اعتراض به این وضعیت و بالا کشیدن حقوق و پول کارگران توسط شرکتهای پیمانی مختلف و شهرداری، کارگران توماری تهیه و امضا کردند و به شهرداری و شورای شهر و کارفرمای شرکت دادند. در این نامه کارگران در مورد مستاجر بودنشان و بدهکاری به بانکها سخن گفتند و از جمله عنوان کردند چرا به کارگران نواحی ۱ و ۳ شهرداری سروقت حقوق داده میشود اما دو ماه طول میکشد تا حقوق کارگران ناحیه ۲ را پرداخت کنند؟ تاکنون پاسخی واقعی به اعتراض این کارگران داده نشده و دزدها بار مسئولیت را روی دوش یکدیگر می اندازند. کارفرما گفته است "هر وقت شهرداری به من پول بده من سروقت حقوق را به شما پرداخت میکنم"، و شهرداری هم گفته "اگر شهرداری هم پول نداشته باشد کارفرمای پیمانکار باید از جیبش حقوق شما را بدهد چون متعهد شده است". همینطور شرکت پیمانکار قبلی که اسمش خرم کار بوده، ۳ ماه از بیمه این کارگران را رد نکرده است. عیسی آزاده کارفرمای این شرکت در توجیه این دزدی علنی اظهار داشته که "قرار دادم با شهرداری تمام شده و بیمه رد نمیکنم!"

کارگران در مقابل این وضعیت فلاکتناز بدرجه ای به محافظه کاری دچار شدند و نگران اند اگر اعتراض شان را گسترش دهند اخراج شوند. قراردادهای موقت و سفید و شمشیر اخراج و بیکاری را بالای سر کارگر میگذارند تا هم شیره جانش را مفت بکشند و هم کارگر را به محافظه کاری و نگرانی از بیکاری و اخراج در این وضعیت فلاکت اقتصادی سوق دهند. اما کارگران اگر نیروی متحدشان را بمیدان بیاورند میتوانند کارفرماها را عقب برانند. گرفتن حقوق یکجا و سروقت حق همه کارگران است و اگر جایی این اقدام صورت نمیگیرد تماماً کارفرمایان مسئولند. سیاست کارگران باید متحد شدن و حمایت از همدیگر برای گرفتن و نقد کردن حقوق شان باشد. کارگران شهرداری باید به این معضل فکر کنند و با برپایی مجمع عمومی شان شهرداری و شرکتهای وابسته را زیر فشار بگذارند. به کارگر ربطی ندارد کی با کی قرارداد دارد. باید کارفرماها را موظف به پرداخت حقوق کارگران کرد و مانع شد که سیاست سردواندن و دزدی قانونی و رسمی از جیب کارگران را به دالانهای حقوقی احاله دهند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از اعتراض عادلانه و بر حق کارگران شهرداری حمایت میکند و آنها را به اعتراض متحد علیه اجحافات و دزدیهای کافرماها و سرمایه داران فرامیخواند.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

کارگران کارخانه چای گلستان سرانجام پس از اعتراضات مستمر خود در چند روز اخیر موفق شدند دستمزدهای معوق اسفند 86 و فروردین ماه خود را دریافت کنند. اما این کارگران مبالغ مربوط به اضافه کاری اسفند و فروردین و دستمزد اردیبهشت خود را به بهانه های واهی از جمله عدم سود آوری کارخانه دریافت نکرده اند. یکی از کارگران می گفت در چند ماه اخیر به اندازه کوهی از شکایت از جانب کارگران علیه گرامی مالک این کارخانه روی میز اداره کار جمع شده! هیچ کس رسیدگی نمی کند. بعضی وقتها آدم فکر می کنه گرامی و امثال او بیمه امام زمانند!

بنا به گفته یکی از کارگران در این واحد تولیدی تنها چیزی که اعتبار و حد و مرزی ندارد ساعت کار کارگران است. هروقت بخواهند و لازم باشد کارگر باید کار کند و وقتی هم اضافه کاریت را حساب می کنند شاید یک سوم آنچه را که کار کرده ای به تو بدهند. آن هم با تاخیر و تعویق و هزار بهانه! همیشه به ما می گویند این کارخانه سود دهی ندارد و یکی از علتهای ضرردهی پرداخت دستمزد به ما کارگران است!

در کارخانه چای گلستان 600 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یکماهه مشغول به کارند. پایه حقوق دریافتی این کارگران 220 هزار تومان است و اکثریت این کارگران به همراه خانواده هایشان در آونک های استیجاری حاشیه و اطراف تهران با کرایه های سرسام آور سکونت دارند. فعالیت این کارخانه در زمینه واردات و بسته بندی انواع مواد غذایی از قبیل برنج، چای، تن ماهی، پسته و حبوبات است. دفتر مرکزی کارخانه در میدان پونک و 2 مرکز تولیدی آن در تهرانسر و میدان شوش می باشد. لازم به ذکر است که گرامی مالک این کارخانه دارنده امتیاز واردات اتومبیل های هیوندا و آزارا از کره جنوبی نیز می باشد. 21/3/87

کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزبی برای سرنگونی سرمایه داری و حکومت مرتجع اسلامی و برپایی جهانی بدون فقر، بدون استثمار، بدون طبقات، بدون خرافه و ایدئولوژی است. این حزب شماست!

نامه ها،

سیاوش دانشور



تروتسکیسم، بوروکراسی

سلام سرور دانشور. علیرضا سوال کرده بوروکراسی چیه و چطور میشه یک حکومت بوروکرات را شناخت؟ باردای سوال میکند تروتسکی کی هست و این مکتب چی میگه؟ چرا بعضیها خود را تروتسکیست میخوانند؟

علیرضا عزیز،

بوروکراسی و حکومت‌های بوروکرات، تمام این دولتها و نظام سیاسی و اداری آنهاست که در دنیای سرمایه داری امروز وجود دارد. بوروکراسی و سیستم اداری عریض و طویل و پرخرج جلد سیاسی نظام موجود است. در این نظام از آنجا که نابرابری و استثمار فرد از فرد اصل است و در قلمرو اقتصاد افراد نقشه‌هایی را دارند که بازار و مناسبات مالکیت برای آنها تعریف کرده است، لذا نظام سیاسی و اداری این نظام نیز بر همین چهارچوب و همین روابط و مناسبات نابرابر متکی است. بوروکراتها آدمهای "بد اخلاق" نیستند، بلکه افراد لازم و چرخهای گاری اداری این نظام هستند. شاید منظور شما از حکومت بوروکرات در مقابل حکومت دمکرات باشد. مسئله اینست که دمکراترین حکومتها خود جزو بوروکرات ترین ها هستند. سرمایه داری بدون بوروکراسی و نیاز به بوروکراسی قابل تصور نیست. چطور اسلام و مذهب به آخوند و کشیش و خاخام و غیره نیاز دارد و دستگاه مذهبی بدون خیل مفتخوران نمیچرخد، سرمایه داری هم - چه نوع دمکراسی آن و چه انواع دیکتاتورتر آن- به بوروکراسی و بوروکراتها نیازمند است و مرتباً آن را بازتولید میکنند. بوروکراسی یک نتیجه ضروری ساختار نابرابر و نظام متکی بر تبعیض و استثمار است. کمونیسم و حکومت کارگری، از آنجا که منفعتی در حفظ پایه‌های این نظام

و الگوهای آن ندارد، بوروکراسی و سیستم اداری متناسب با نظام سرمایه داری را الغی میکند.

باردای عزیز،

لئون تروتسکی از شخصیت‌های مهم انقلاب کارگری اکتبر و از اعضای برجسته حزب بلشویک روسیه بود. او در دوره فعالیت انقلابی اش دیدگاه‌های مختلفی داشت و از جمله با لنین اختلاف نظر داشت. تروتسکی اما در دوره انقلاب روسیه به حزب بلشویک پیوست. او همراه لنین در سازماندهی انقلاب اکتبر نقش ایفا کرد و بعد از پیروزی کارگران روسیه در سازماندهی و رهبری ارتش سرخ نقش جدی داشت. بعد از مرگ لنین، اختلاف تروتسکی با استالین و جناح ناسیونالیست حزب بالا گرفت. هرچند تروتسکی و استالین در مورد ماهیت حکومت شوروی و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی حرف متفاوتی نداشتند. اما نهایتاً استالین عرصه را به مخالفانش و کمونیستها و بلشویکهای قدیمی در حزب تنگ کرد. عده زیادی از هم‌زمان لنین را در اردوگاهها و در بیدادگاهها کشت و تروتسکی هم مجبور شد روسیه را ترک کند. او به تلاشش علیه خط استالین و آنچه که خود "بوروکراسی و انحطاط حزب" مینامید تلاش کرد. آخرین تلاش تروتسکی شکل دادن به انترناسیونال چهارم بود که امروز چیزی از آن باقی نمانده است. نهایتاً تروتسکی توسط یکی از مامورین امنیتی استالین در مکزیک با تبر در اطاق کارش ترور شد. لئون تروتسکی یکروز بعد در ۲۱ آگوست ۱۹۴۰ در بیمارستان چشم از جهان فروبست.

در مورد دیدگاه‌های تروتسکی میتوانی آثار او را به انگلیسی و بخشا فارسی روی سایتها مطالعه کنی و بیشتر آشنا شوی. اما دیدگاه تروتسکی و کلا خطی که خود را تروتسکیست مینامد، در اساس مبتنی بر نقدی دمکراتیک علیه

بوروکراسی استالین است. این دیدگاه نقدی کارگری و سوسیالیستی به مسئله شوروی ندارد. مضاف بر این جنبه مهم که در مورد آن مطالب و کتابهای متعدد نوشته شده است، زمانی که دیگر شوروی وجود ندارد، تروتسکیسم هم بعنوان نقد دمکراتیک حکومت استالین معنی اجتماعی و اثباتی ندارد. در قلمرو سیاسی آنچه امروز بویژه در غرب تحت عنوان جریانات تروتسکیست فعالیت میکنند، عمدتاً دیدگاه‌هایی عمیقاً راست و ارتجاعی را نمایندگی میکنند. عمده تروتسکیستها در غرب طرفدار اسلاميون در مقابل آمریکا و یا فعال در جریانات دانش آموزی و کمپینهای سیاسی در مخالفت با روند خصوصی سازی هستند. تروتسکیسم یکی از شاخه‌های چپ رادیکال در غرب است که امروز نه در جنبش کارگری و نه در صحنه سیاسی کشورها موقعیت و جایگاهی ندارد. تروتسکیسم امروز بیشتر جریانی فرقه‌ای و غیراجتماعی و غیرکارگری است. موفق و پیروز باشید.

تبریک به آذر ماجدی

جا دارد شرکت پرشور و پر بار آذر عزیز را به نمایندگی از سوی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و کل زنان و بشریت آزادی خواه و برابری طلب و سکولار در کنفرانس فمینیستهای سکولار اروپا در رم را تبریک گفت. شرکت جسورانه آذر بنماینده‌گی از طرف حزب و جنبش خلاصی انسان و استقبال شگرفی که از این رفیق بعمل آمد، بی گمان راه را برای پیشرویهای بیشتر جنبش سوسیالیستی و کارگری به دور از هرگونه راست رویهای متداول در گرایشات چپ سنتی هموارتر خواهد نمود.

(فعالین داخل کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری)

رفقای عزیز،

با تشکر از شما. یک تلاش مهم

ما شکل دادن به جریانی بین المللی سکولار و چپ و برابری طلب است که افق وسیعتر و انسانی تری در مقابل جامعه بگذارد و قادر باشد نیروی سکولارها و برابری طلبان را علیه اردوهای تروریستی بمیدان بکشد. در فقدان وجود این قطب، سکولاریسم راست و بعضاً فاشیست و ضد مهاجر و یا اسلاميون ضد آمریکا و متحدین ضد یانکی شان صحنه سیاسی را اشغال میکنند و این صف نمایندگی نمیشود. دیدگاه کمونیسم کارگری در مورد آزادی زن و سکولاریسم و اسلام سیاسی و تروریسم دولتی، ظرفیت بسیج نیروی اجتماعی وسیعی دارد اگر درست به صحنه سیاست برده شود و سازمان متناسب آن ایجاد شود. رفیق ماجدی در این زمینه فعالیت‌های گسترده ای دارد و این تلاشها توانسته است نظر طیفی از افراد بانفوذ در جنبشهای آزادیخواهانه را در اروپا بتدریج جلب کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سازمان آزادی زن و شخصیت‌های سرشناس و فعال در این جنبش که در صفوف حزب ما هستند، برای این امر تلاش میکنند. موفق و پیروز باشید.

دلیل این رفتارها چیست؟

میشه لطفاً بگویند چرا ایرج آذرین و رضا مقدم از حزب کمونیست کارگری استعفا دادند؟ چرا امروز علیه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با دنده کج برخورد میکنند؟ چرا عملکرد حزب حکمتیست، هرچه باشد، را منتسب به منصور حکمت میکنند؟ نوشته آخر رضا مقدم روی سایت آزادی بیان نگاهی به حکمتیستها نیست بلکه دارند مسائل شخصی مربوط به دوران زنده بودن منصور حکمت را تصفیه میکنند. آیا ایرج آذرین و رضا مقدم در قید حیات خود آقای حکمت هم چنین مینوشتند؟ ممنون میشم اگر پاسخ بدهید. میلادی

میلادی عزیز،

ایرج آذرین تقریباً بعد از کنگره اول حزب کمونیست کارگری از حزب رفت. صفحه ۱۷

نامه ها...

چیزی هم نگفت. سالها در سکوت بود تا استعفای رضا مقدم و بخشی دیگر از کادرهای حزب. رضا مقدم و عمده مستعفیون آزمان هم چیزی نگفتند و استعفایشان را ما هم در جراید خواندیم. اساس مسئله این بود که آزمان برویای دو خرداد بود و نگرشی در حزب راه پیدا کرد که پایان دوران سرنگونی و انقلاب کارگری را اعلام میکرد. تصویرش از سیاست ایران این بود که طبقه متوسط و "جنبش بورژوازی اصلاحات" دارد برای تشکیل دولت سرمایه داران تلاش میکند. جوانب مختلف بحث نرمالایز شدن سرمایه داری ایران همان وقت و تا به ایرج آزرین برمیگردد در دوره رفسنجانی طرح میشد. همین حرفهایی که آقای آزرین بعدا فرموله کردند که تازه هفتاد درصد همان مستعفیون قبولش نداشتند و راهشان همانجا از هم جدا شد. آقای آزرین برای طبقه کارگر نسخه پپچید که "وزنش" را پشت جناح های دیگری از بورژوازی بگذارد. اما رضا مقدم و ایرج آزرین در این مقطع، لاقل علنا، متحد سیاسی شدند. قبل از آن رسماً حرفی و کلامی از دهان هیچکدامشان بیرون نیامده بود. این استعفاها از جمله بدنبال بحثهای "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت بود. آن تحلیل و تلقی از اوضاع ایران که دوره اصلاح طلبان است و این بحث جدید، این بهانه را سرهم کرد که بگویند با این بحث مخالف اند چون "طبقه کارگر را در استراتژی اش در نظر نگرفته است!" همان زمان جواب این تحریفات را دادیم و بزودی مجددا خواهیم داد. برای اطلاع بیشتر میتوانید اسناد آن جدائی را مطالعه کنید.

من فکر میکنم اساس مسئله اینست که هر درجه پیشروی این جماعت بدون کوبیدن و تحریف

آنهاست. متأسفم که این دوستان سابق متوجه نیستند که چگونه آبروی خود را به حراج گذاشتند. ترویج و انتشار ادبیات متعفن و فحاشی شخصی و انتشار دروغ توسط اینها در نشریات و مطالب با اسامی من درآوردی، بارومتر روحیه اینان و نگرانیهای آنهاست. ما به این محفل سیاسی به اندازه وزن و اهمیت اجتماعی اش بها میدهم. اما در دفاع از کمونیسم منصور حکمت و برملا کردن دیدگاههای راست اینها در لباس "مارکسیسم" یک سر سوزن کوتاهی نخواهیم کرد. باید در مقابل آبروریزی اخیر اینان و جعلیاتشان علیه کمونیسم کارگری از منصور حکمت و از مارکسیسم دفاع کرد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری دستکم این را تضمین میکند. موفق باشید.

پیام جوانان حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت سالروز تاسیس حزب

یکسال از تولد حزب ما میگذرد و یکسال دیگر بر مبارزه ما بر علیه اسلام سیاسی و حکومت آپارتاید افزوده میگردد. باعث سرفرازی بود که در سالی که گذشت مبارزه را در کنار حزب اتحاد به پیش بردیم و بار دیگر در کنار علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور و دیگر رفقای حزب بودیم. با وجود تمام مشکلات مادی و معنوی از جمله حملات سیاسی از سوی رفقای همسنگر سابق، عدم دسترسی به یک رسانه مستقل و ... حزب جدید را به اولین سال تولدش رساندیم و رفقای بسیاری را در داخل و خارج مرزها با آن همصدا کردیم. چون این حزب حزب مردم است و خواست آن خواست مردم. آنچه یک آزادیخواه و برابری طلب واقعی نیاز داشت در این حزب موجود بود. پس واقعا این حزب حزب مردم بود. امیدوار هستیم تا روز آزادی ایران و مردم ایران از چنگال استبداد این حزب را به پیش ببریم و شاهد نقش تعیین کننده

آن در فریاد آزادی کشور ایران باشیم. تا آنروز لحظه ای از پا نخواهیم نشست. سرفراز باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران. جوانان حزب در تهران، شبیه ۱۸ خرداد ۸۷.

رفقای گرامی،

با تشکر از شما. فعالیت و تلاش و چهره سیاسی و کارگری این حزب در یکسال گذشته مدیون سیاستهای کمونیستی منصور حکمت و تلاش طیفی از کادرها و اعضای کمونیست و مارکسیست این حزب بوده است. هر عضو حزب باید خود را در این نقشه شریک کند و برای پیشرویهای آتی نقش شایسته خود را ایفا کند. سال گذشته سالی پرتحرک برای ما بود و تلاشی برای گذاشتن سنگ بنای یک حزب کارگری و مارکسیستی. اهداف این حزب و سیاستهای انقلابی آن روشن است. ما برای بسیج طبقه کارگر و انقلاب کارگری علیه وضع موجود مبارزه و تلاش میکنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی گام اول ماست. آزادی ایران و مردم ایران تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی متحقق نمیشود. این رژیم میتواند به دهها طریق و از جمله سناریوهای ارتجاعی سرنگون شود و حکومت بعدی کماکان "استبدادی" و ضد جامعه و ضد آزادی و برابری باشد. پیروزی کارگران و اکثریت مردم محروم و آزادی جامعه ایران تنها میتواند محصول یک انقلاب کارگری پیروزمند باشد. سرنگونی ارتجاع اسلامی یک گام فوری جنبش ما در راه تحقق این هدف است. من نکته شما را میفهمم اما لازم است تصریح و تاکید کنم که این حزب، "حزب مردم" نیست. حزب کمونیستی کارگری است. حزب مردم نام احزاب لیبرال غربی و در طیف چپ رادیکال و خلقی جهان سومی احزاب پوپولیستی است. حزب ما میخواهد به حزب سیاسی کارگران و پرچم حزبی طبقه کارگر تبدیل شود. حزب کمونیستی تنها از این موضع اجتماعی برای آزادی جامعه تلاش میکند. خواستها و اهداف

نامه ها...

کمونیسم ما تنها برای رهائی کارگران نیست، بلکه رهائی کارگران در گرو رهائی کل جامعه است. از جانب من به دوستان دیگر سلام گرم برسانید. موفق و پیروز باشید.

معتقد به خدا میتونه عضو بشه؟

آیا حزب کمونیستها فقط جای کمونیستهاست؟ اگر من نوعی خدائی برای خودم دارم و واقعا طرفدار آزادی مردمم هستم، اگر بخواهم عضو شوم، محرومیت سیاسی از عضویت در حزبی مثل شما میگیرم؟ با سپاس جواب دهید. دریا

دریا عزیز،

حزب کمونیستی حزبی ایدئولوژیک نیست، حزبی سیاسی است. یک حزب سیاسی با فرقه های عقیدتی و مذهبی تفاوت ماهوی دارد. یک حزب سیاسی کمونیستی برای اهداف اجتماعی معینی مبارزه میکند. اهدافی که اساس آن زیر و رو کردن نظام سرمایه داری و برقراری جامعه ای آزاد و برابر، عاری از طبقات و تضادهای طبقاتی، جامعه ای مبتنی بر مالکیت اشتراکی همگان بروسایل تولید معیشت و نیازهای جامعه و بهره بردن از ثروت اجتماعی موجود مطابق با نیازهای هر فرد است. جنبش و حزب کمونیستی جنبش و حزبی انسان محور است که انسانها را براساس عقایدشان از

هیچ حقی که قانونا نیاز و حق هم است محروم نمیکند. به این اعتبار سیاست عضویت ما اینست که هر کس که خود را در اهداف اجتماعی حزب شریک میداند و حاضر است داوطلبانه گوشه ای از وقت و انرژی اش را در فعالیت جمعی بکار گیرد، میتواند عضو حزب شود. طبعا یک حزب کمونیستی فعالیتهای مبتنی بر این دیدگاهها و فرهنگ پیشرو و آوانگارد متناسب با اهداف اش را دارد. اینکه عضویت یک فرد مذهبی و معتقد به خدا در چنین حزبی چگونه است، من نظرم اینست که یک حزب اجتماعی اگر تا این درجه مقبولیت داشته باشد که کسی مثل شما بگوید زنده باد اهداف این حزب و زنده باد دنیای بهتر کمونیسم کارگری، اما من خدائی در جایی برای خودم دارم، اگر این فرد خود را در تناقض با این حزب نمیبیند، من معضلی با عضویت چنین کسی ندارم. کمونیسم تلاشی اجتماعی برای تغییراتی اجتماعی در مقیاس وسیع است. کمونیسم جنبشی برای تغییر عقاید و فراخوانی به تغییر عقاید نیست. اگر ما زمینه اجتماعی رو آوری به مذهب و خدا را منتفی کنیم، اگر از خود بیگانگی انسان رفع شود و انسان محور همه چیز قرار گیرد، آنوقت همین افراد فرضی اعتیاد به مذهب و خدا را ساده تر ترک میکنند.

موفق باشید.*

باز هم اعدام،

باز هم جمهوری اسلامی!

محمد فدایی، بهنود شجاعی، فرهاد حاجی میرزایی، و بیش از ده نفر دیگر افرادی هستند که رژیم آدمکشان اسلامی قصد دارد به بهانه های مختلف آنها را اعدام کند. اول تابستان است و گویا هیولای خدا و اسلام و آخوند و سرمایه تشنه خون اند. و این جمهوری اسلامی است. کریه و زشت و ضد انسانی!

دور نیست روزی که این حکومت اوباش را مردم بزیر بکشند! بر ویرانه های رژیم اسلامی نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه و انسانیت برپا خواهیم کرد. نظامی که در آن اثری از اعدام نباشد.

اعدام قتل عمد دولتی است. جنایتی سازمانیافته توسط دستگاه حاکم است.



لغو مجازات اعدام فوری و بیقید و شرط!

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت
تهران در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،
حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com or www.for-abetterworld.com

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است.

این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

از یک دنیای بهتر برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

معمولی معمولی

این حکومت غارتگران دسترنج کارگران و زحمتکشان است. این را بایستی سرنگون ساخت. بایستی جمهوری سوسیالیستی را برقرار کرد. این حکومت اقلیت سرمایه داران بر اکثریت کارگران و زحمتکشان را باید به زیر کشید و حکومت شوراهای مردم را جایگزین کرد. باید یاد آور شد که حکومت، گاه برای تداوم خود، ممکن است که چند مهره خود را قربانی کند و به عبارتی بازنشست کند. ولی این که در این شرایط چرا حکومت دست به این عمل سیاسی زده و آیا این نوعی خود زنی است یا نه؟

بایستی گفت که حکومت دزدان و غارتگران با مطرح کردن و روی آنتن بردن این اخبار به ظاهر مهم، میخواهد مسیر اعتصاب را به خیال خود به انحراف بکشاند. ولی کار از این حرفها گذشته است. بحث سرنگونی یک طیف از حکومت در میان نیست. بلکه سرنگونی تمام حکومت موضوع شعارهای کارگران و توده های زحمتکش است.

این با گفتارم تمام نشده است که او شروع به خنده میکند. قاه قاه و حشنتاکی سر میدهد. می پرسم چی شده؟ در میان خنده هایش میگوید: سوم خرداد 13 خرداد..... 18 خرداد.... و حالا 24 خرداد. من نیز خنده سر میدهم. حالا نخند کی بخند....

اعترافات زیر شکنجه و شرق زدگی!

شکنجه گیت آدرین-مقدم ...

شکست داد و حاشیه ای کرد. میتوان منصور حکمت را از صحنه سیاست مارکسیستی و کمونیستی زدود، سر از پای نمی شناسند و با همه قوا و با تمام عقب ماندگی ته نشین شده شان به جلوی صحنه آمده اند. با هم در این زمین لیز و خطرناک سبقت گذاشته اند. این حملات هم از سر اختلافات جدی جنبشی و تئوریک است، هم بعضا از سر رقابت های شخصی و تاریخی. در فقدان منصور حکمت این انسان های کوچک، این دون کیشوت های ویرچوال راهی برای باز کردن عقده های فروخته تاریخی خود یافته اند.

خوشبختانه نگذاشتیم که در این سراب خود چندان غرق شوند. نشان دادیم که ممکن است منصور حکمت دیگر نباشد، اما جنبش کمونیسم کارگری قوی و گسترده است. نشان دادیم که ما از فرهنگ و تمدن غنی و انسانی کمونیسم کارگری قاطعانه دفاع خواهیم کرد. در مقابل این شرق زدگی و عقب ماندگی جهان سومی خواهیم ایستاد و پرچم انسانی مارکسیسم، کمونیسم کارگری و منصور حکمت را برافراشته نگاه خواهیم داشت. "انسان های کوچک، رویدادهای بزرگ" یکی دیگر از آثار کوتاه و زیبایی منصور حکمت است. او این نوشته را در مورد احزاب ناسیونالیست کرد عراق نوشت. اما تا چه حد خصائل سیاسی و فرهنگی این جنبش ها بهم شبیه است. این تیتراژ باید در مقابل اینها نیز گذاشت. بیخود وقت خود را تلف نکنید. با حمله به کمونیسم کارگری و منصور حکمت چیزی نصیب تان نخواهد شد. فقط فرهنگ نازل سیاسی خود، دوری تان از مارکسیسم و کمونیسم و تهی بودن آمال فرقه ای تان از هر نوع انسانیت را به معرض نمایش و قضاوت میگذارید.

ادبیات و پراتیک منصور حکمت فعالیت را برای این دسته مشکل کرده است. تا زمانی که او در قید حیات بود، اینها در گوشه ای فعالیت میکردند و جرئت نداشتند علنی و رسمی او و سیاست هایش را نقد کنند. اکنون چند سال پس از مرگ او و مسائلی که در بخش تحزب یافته جنبش کمونیسم کارگری بوجود آمده، اینها از پستوهای محافل خود بیرون آمده اند و دارند از او و تاریخ انتقام میگیرند.

این سقوط و ابتذال محصول این شرایط است. این واقعیت که چپ ملی - اسلامی شرق زده با باد در غیغ با اتکاء به اعترافات زیر شکنجه، باصطلاح به نقد جنبش دانشجویی می نشیند و مسائلی را به زندانیان دانشجو منتسب میکند که خود میدانند تحت دیکتاتوری خونین اسلامی حکم اعدام دارد، نشانه جرئت یافتن چپ ملی - اسلامی برای عرض اندام است. این نوع چپ است که عقب ماندگی های جهان سومی، شرق زدگی و پوپولیستی از سر و رویش میریزد. این چپ ملی - اسلامی شرق زده است که بدون هیچ شرمی به پرونده های سازمان اطلاعات و شکنجه اسلامی رجوع میکند و بر مبنای آن "نقد سیاسی" مینویسد. از نوع کاری که 10 سال پیش نشریه نیمروز در تلاش برای بی اعتبار کردن منصور حکمت و کمونیسم کارگری انجام داد.

اینها تصور میکنند که جنبش کمونیسم کارگری تضعیف شده است. این تصور آنچنان ذوق زده شان کرده است که هر نوع پرنسیپ انسانی را فراموش کرده اند. و به خیال خود برای نابود کردن کمونیسم کارگری حمله ور شده اند. بر این تصور اند که کمونیسم کارگری را میتوان

ستون آخر،

آذر ماجدی



اعترافات زیر شکنجه و شرق زدگی!

شکنجه گیت آذرین-مقدم

"اعترافات زیر شکنجه در دادگاه فاقد اعتبار است." این را یک حقوقدان آمریکایی در رابطه با محاکمه متهمین "گوانتانامو بی" به گزارشگر تلویزیون الجزیره انگلیسی اعلام کرد. در کشورهای غربی اعترافات که زیر شکنجه و با زور از متهم گرفته شده در دادگاه فاقد اعتبار است. برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب ما، نوشته منصور حکمت، با دقت و در جزئیات درباره حقوق متهمین صحبت کرده است. برای ما کمونیست های کارگری احترام به حقوق متهمین، حفظ حرمت انسان ها، حتی زمانی که متهم به ارتکاب جرمی هستند حکم الفبای زندگی را دارد. اما این مصاحبه مرا یاد اسکاندال جریان آذرین - مقدم انداخت.

اخیرا یک مقاله بی نام و نشان بر مبنای شایعاتی که در جامعه پیچیده و آنچه که به اعترافات زیر شکنجه برخی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب معروف شده است، به نقد جنبش دانشجویی منتسب به آزادیخواه و برابری طلب و سیاست های حزب حکمتیست پرداخته است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این روش را نقد و محکوم کرد و بیانیه ای را تدوین نمود که در آن از اپوزیسیون خواسته شده خود را به یک سری موازین متعهد کنند تا دیگر شاهد چنین سقوطی در میان اپوزیسیون نباشیم. بخاطر ارجاعاتی که به نوشته های ایرج آذرین در این نوشته شرم آور شده بود و وبلاگی که در آن انتشار یافته بود، نتیجه گرفته شد که نویسنده مقاله اگر ایرج آذرین نیست، به خط او نزدیک است.

سپس ایرج آذرین با طلبکاری بسیاری که ویژه نوشته های ایشان است، اعلام کرد که از خط مقاله دفاع میکند و این نشانه اجتماعی شدن خط ایشان است که یک انسان بی نام و نشان (یعنی کسی که خود به زشتی کارش آگاه بوده و شرم کرده نامش را زیر مقاله بنویسد). این چنین مواضع ایشان را منعکس کرده است! (گفته بودند آرزو بر جوانان عیب نیست، اما بر ریش سفیدان چه باید گفت؟) سازمان کومه له بی سر و صدا پس از این انتقاد ها مقاله را از روی سایت خود برداشت. به روی خویش هم نیاورد که توضیحی بدهد. این جریانات آنچنان اجتماعی اند که بدون نگرانی مواضع خود را تغییر میدهند و به روی شان هم نمی آورند. (سیاست "تو دیدی ندیدی"، سیاست شناخته شده سازمان های چپ سنتی است. ضروری نیست به جامعه توضیح بدهند. جامعه اصلا خبردار هم نمیشود.) پس از آن رضا مقدم در سایت کارگر امروز از روش این باصطلاح طرفدار ایرج آذرین دفاع کرد و پا را حتی فراتر گذاشت.

جریان آذرین - مقدم برآشفته از نقد ما و رو شدن افتضاح شان، که منجر به برداشتن این نوشته از روی سایت اخبار روز، با یادداشتی از سردبیر که به اشتباه خود اذعان کرده بود، منجر شد، اختیار از کف

داده به سنگ پرانی به کمونیسم کارگری و منصور حکمت مشغول شدند. گویی دارند کینه های شخصی - سیاسی تاریخی را بیرون میریزند. این عمل شاید تاثیر تریبونیک برای نویسندگان داشته باشد، اما در عالم سیاست، آبرو و اعتباری برای آنها باقی نخواهد گذاشت. کسانی که با لجاجت از کار زشت و پلیسی خود دفاع میکنند و برای رد گم کردن به معتبر ترین مارکسیست معاصر بد و بیراه میگویند، فقط چاهی را که در آن افتاده اند گود تر میکنند. در باتلاق افتضاح شکنجه گیت خود ساخته مدفون میشوند.

اما باید پرسید که چرا در دفاع از یک حرکت زشت پلیسی، کاری که حتی حقوقدان آمریکایی برای متهمین حمله تروریستی 11 سپتامبر نیز جایز نمیداند، این جریان که چند سال پیش در دفاع از دو خرداد از حزب کمونیست کارگری جدا شد، به منصور حکمت سنگ پرانی میکند؟ منصور حکمت که متأسفانه دیگر قادر نیست این حرکت قبیح را نقد کند. دیگر در میان ما نیست تا یک اثر بیاد ماندنی دیگر چون "دریغ از یک جو شعور" بنویسد و جهان سومی بودن آنها را بیادشان بیاورد. تا فرهنگ نازل جهان سومی و شرق زدگی حاکم در جنبش چپ را به باد نقد بیرحمانه بگیرد. چرا اینها به منصور حکمت حمله میکنند؟

پاسخ اصلا پیچیده نیست. منصور حکمت نه تنها مارکسیسم را از زیر آوار تعبیر بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون کشید، نه تنها درافزوده های بسیار با ارزشی به مارکسیسم داشت، نه تنها چپ سنتی را از نظر تئوریک و پراتیک نقد کرد، نه تنها کمونیسم را بر پایه های اجتماعی و طبقاتی خود قرار داد و صف کمونیسم کارگری را در متن اجتماعی و طبقاتی از چپ جدا کرد، فرهنگ عقب مانده و شرق زده این چپ را نیز به نقد کشید. برنامه یک دنیای بهتر سمبل این نقد است. (باید از ایرج آذرین و رضا مقدم پرسید، شما که خود در کنگره اول حزب کمونیست کارگری به این برنامه رای دادید، آیا از یاد برده اید که زمانی خود را به این فرهنگ بالای انسانی و تمدن کمونیستی متعهد کرده بودید؟ بر شما چه گذشته است؟ این سقوط از چه ناشی میشود؟)

صفحه ۱۹

**به حزب
اتحاد کمونیسم
کارگری
پیوندید!**

**آدرس تماس با مسئولین
حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

علی جوادی (دبیر کمیته
مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی
جوادی، سیاوش دانشور، آذر
ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی،
نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر
ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب
(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری
کمک کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number : 121
000 248

Account Number: 36 48
46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!